

سُورَةُ الشُّورَى

Ketabton.com

تفسير احمد

ترجمه و تفسير سورة «الشورى»

تتبع و نگارش: امين الدين سعيدى - سعيد افغانى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سورة الشوری

جزء 25

سورة الشوری در مکه نازل شده و دارای پنجاه و سه آیه و پنج رکوع میباشد.

وجه تسمیه:

این سوره به سبب توصیف مؤمنان به این وصف که ایشان در امور خود باهم به مشورت می پردازند، و از آن روی که شوری در اسلام قاعده و زیربنای نظام سیاسی و اجتماعی زندگی مسلمانان و تحقق بخش مصالح علیای امت اسلامی است، «شوری» نامیده شد.

همچنان آیه 38 این سوره که در مورد تشاور مهاجران و انصار در کارها و صفات آنان است، لذا سوره ی «شوری» نام دارد. شوری در اسلام قاعده ی نظام سیاسی و اجتماعی بلکه مایه ی حیات جامعه و دارای ارزش و اهمیت فراوان در تحقیق مصلحت جامعه و وسیله ی کامیابی است، در صورتی که استبداد و خودکامگی و حکومت فردی همواره جامعه را به سوی سرانجام بسیار ناگوار و پر مخاطره سوق می دهد. قابل یادآوری است که: محور اساسی این سوره، بیان حقیقت وحی و چگونگی ارتباط خداوند متعال با پیامبران است. مباحث اخلاقی مانند توبه، گذشت، و صبر نیز در این سوره مطرح شده اند.

تعداد آیات، کلمات و حروف سوره شوری:

طوریکه در فوق هم یاد آور شدیم سوره (شوری) مکی است، مگر این آیت: «ذَلِكَ الَّذِي يُبَيِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ»، و آیات «وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ» تا: «فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ». مدنی میباشد.

این سوره دارای (53) پنجاه و سه آیت، دارای (5) پنج رکوع، و دارای (869) هشت صد و شصت و نه کلمه، و (3585) سه هزار و پنج صد و هشتاد و پنج حرف، و (1617) یک هزار و شش صد و هفده نقطه است. (البته با در نظر داشت نظریات علماء در مورد تعداد حروف و کلمات).

در ضمن قابل یاد دهانی میدانم که در قرآن عظیم الشأن هفت سوره پشت سر هم که باحروف رمز (حم) آغاز میشوند به نام (حوامیم) و یا (حامیمات) نامیده میشوند که همه آنها از وحی قرآن و کتاب خداوند متعال سخن میگویند و ارتباط معنوی حروف رمزی (حم) با مسأله وحی و نزول قرآن و کتاب روشن میسازد.

یادداشت:

تفصیل معلومات در مورد تعداد (آیات، کلمات و حروف قرآن عظیم الشان) را می توانید در سوره طور (تفسیر احمد) مطالعه فرمایید.

ارتباط سوره شوری با سوره قبلی:

پروردگار با عظمت سوره فصلت را با یاد قرآن ختم فرمود، و اینک هم سوره شوری را با یاد قرآن شروع کرده است.

همچنان مفسران ارتباط و پیوند این سوره را با سوره ی قبلی چنین فورمولبندی نموده اند:

- توصیف قرآن و تأکید نزول وحی بر قلب مبارک پیامبر نور و رحمت و اثبات روز قیامت و کیفر و پاداش.
- سخن درباره ی عقاید باطل کافران و هشدار به آنان، اثبات ذات بی همتای کردگار و حکمت و قدرت او از روی دلایل دیدنی در هستی.
- تشویق مؤمنان به استقامت و پایداری.
- دلداری پیامبر خاتم در برابر آزار و طنز و تشری که از مشرکان و دشمنان می دید.

نامگذاری سوره:

به عنوان اهتمام دادن به منزلت شوری در اسلام، و به منظور آموزش مؤمنان که زندگی خود را بر این روش بی نظیر و کامل یعنی «شوری» بنا نهند، سوره شریف به سوره «شوری» موسوم شد؛ زیرا «شوری» در زندگی فرد و جامعه اثری بزرگ و والا دارد. الله متعال فرموده است: «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ».

موضوعات مطرح در سوره شوری:

قبل از همه باید گفت که موضوعات عمده این سوره همان موضوعات سوره های مکی می باشد که امور عقیده یعنی «توحید و رسالت و حشر و جزا» را بررسی می کند. و مدار سوره عبارت است از «وحی و رسالت» که هدف اساسی سوره ی مبارک همین است.

- سوره شوری با اثبات منبع وحی و منبع رسالت شروع میشود. پس خدای عز و جل است که وحی را بر پیامبران نازل کرده، والله تعالی است که؛ برای رسالت خود هر کس را از بندگان که بخواهد بر می گزیند، تا بشریت را از تاریکی شرک و گمراهی نجات دهد، و آنها را به سوی نور هدایت و ایمان راهنمایی کند.

- سوره شوری بعد از آن مبحث برخی از مشرکین را پیش کشیده، آنهایی که نسل و فرزند را به خداوند متعال نسبت داده اند که نزدیک است آسمانها از ترس و بیم گفته ناپسند و زشت آنها، شکافته شوند. در همان حال که آن مشرکان در گمراهی دست و پا می زنند،

ساکنان عالم بالا در تسبیح و ثنا خوانی الله تعالی مستغرقند. و بدین ترتیب کفر و گردنکشی ساکنان زمین را با ایمان و باور و تسلیم ساکنان آسمان مقایسه کرده است.

- سوره بعد از آن به بحث در مورد حقیقت وحی و رسالت بازگشته و مقرر می‌دارد که دین خدا یکی است و تمام پیامبران را بدان مبعوث نموده است. و هرچند شرایع پیامبران مختلف است اما دین آنها یکی است؛ یعنی دین همه‌ای آنان دین اسلام است که نوح، موسی، و عیسی علیه سلام و دیگر پیامبران (علیهم السّلام أجمعین) بر آن مبعوث شده‌اند. همان گونه که میفرماید: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أُوحِيَنا إِلَيْكَ وَ ما وَصَّينا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسى وَ عيسى».»

- این سوره سخن را به بحث در باره‌ای تکذیب‌کنندگان قرآن که منکر حشر و پاداش می‌باشند انتقال داده است و آنان را به عذاب سخت در روزی تهدید میکند که از هول آن موی سر سفید گشته و قلوب از جایشان کنده میشوند.

در صورتی که آنها در دنیا راه ریشخند و مسخره را پیش گرفته و تعجیل قیام قیامت را می‌خواهند.

- همچنان در این سوره بعد از این‌که دلایل ایمان مکنون در این عالم مشهود را یاد آور شد، که دلایلی از آثار صنع و حکمت و قدرت خداوند متعال میباشند، آنگاه انسان را به پذیرفتن و تسلیم شدن و پیروی از حکم او قبل از روبرو شدن با آن روز پرهراس، فراخوانده است که در آن روز نه ثروت فایده دارد و نه قوم و خویش، که فرموده است: اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ.

- قابل تذکر است؛ همان‌طور که در آغاز سوره آمده است، سوره با بحث درباره‌ای وحی و قرآن خاتمه می‌یابد تا تناسب اول و آخر گفتار فراهم آید: «وَ كَذَلِكَ أُوحِيَنا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرنا ما كُنْتَ تَدْرى ما الْكِتابُ وَ لا الْإيمانُ... تا آخر.»

ترجمه و تفسیر سوره شوری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای بخشاینده و مهربان

حم (۱)

(حم). (حاء میم) (مفهوم این حروف به الله معلوم است). (۱)
خواننده محترم!

در آیات متبرکه (1 الی 12) در باره وحی الهی و انذار، «أم القرى»، بحث بعمل آکده است.

عسق (۲)

عسق [عین سین قاف] (اسرار کتاب خداست) (۲)

علامه ابن کثیر رحمه الله می گوید: «افتتاح برخی از سوره های قرآن با این حروف به منظور بیان اعجاز قرآن است، و مسلم است انسان از آوردن شبیه و مبارزه با آن ناتوان است، در حالیکه می بینیم قرآن عظم الشأن از همین حروفی که مورد استفاده ی آنان در محاوره و مکالمه میباشد، نظم و ترکیب یافته است. جمعی از محققان نیز همین نظر را دارند و مفسر زمخشری در تفسیر کشاف، به شدت از آن دفاع کرده و آن را مورد تأیید قرار داده است.

امام ابن تیمیه رحمه الله نیز همین رأی را داشته و گفته است: تمام سوره هایی که با حروف «مقطعات» افتتاح شده اند، به طور حتم تفوق و برتری قرآن در آن ذکر شده و اعجاز و عظمت آن را بیان می کنند؛ مانند: «الم * ذَلِكَ الْكِتَابُ * الْمَصِّ كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ الْم * تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ * حم * وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ» و دیگر آیات دال بر اعجاز قرآن عظیم الشأن اند. (مختصر تفسیر ابن کثیر 27/1).

كَذَلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۳)

این گونه خدای نیرومند حکیم به سوی تو و به و پیامبرانی که قبل از تو بودند وحی میکند. (۳)

عزّت، قدرت، حکمت و عظمت الهی همه و همه در وحی الهی تبلور یافته است، بناءً نباید عظمت وحی و کلام الهی را دست کم بشماریم و یا خدا ناخواسته کم اهمیت جلوه دهم. در این هیچ جای شکی نیست که وحی از جانب پروردگار با عظمت و حکیم است، و اطاعت پیروی از آن، برای انسان عزّت، استواری و پایداری نصیب میفرماید، از جانب دیگر، همه انبیاء علیهم السلام به يك سر چشمه متصل اند و از يك منبع، وحی دریافت کرده اند و شیوه و محتوی وحی همه انبیاء، مشابه یکدیگر است، همه انبیاء به يك سرچشمه متصل اند و از يك منبع، وحی دریافت نموده اند و وحی از سر چشمه حکمت است و لذا مطالب آن ماندگار است و خدشه بردار میباشد.

استعمال کلمه «قَبْلِكَ» و «بَعْدِكَ»:

در قرآن عظیم الشان کلمه «قَبْلِكَ» خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم زیاد مورد استعمال قرار گرفته است، یعنی پیش از تو پیامبرانی آمده‌اند، ولی در هیچ جا از قرآن عظیم الشان کلمه «بَعْدِكَ» نیامده است و این امر نشان دهنده خاتمیت (خاتم الانبیاء) پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم میباشد.

راه ارتباطی الله متعال با پیامبران و فرستادگانش:

قبل از همه باید گفت که: نبوت یک بخشش الهی است، که این بخشش به مجرد رغبت و علاقه یا رنج و زحمت و تلاش دست یافتنی نیست، طوریکه برخی از فلاسفه بدین باور اند که نبوت را می توان با تلاش و کوشش زیاد، تحمیل انواع عبادات بر خود، انجام سخت‌ترین طاعات، پایداری در پاکی درون، تنظیف افکار، پاک‌کردن اخلاق و ریاضت و سخت کوشی نفس و بدن، به مقام نبوت، دست یافت، دروغ و باطل میباشد. *لوامع النوار البهية* 267/2

مطابق نص قرآنی؛ نبوت نعمتی ربّانی و الهی است، «أَوْلَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا ٥٨» (سوره مريم: 58).

«آنان که پیغمبرانی بودند از سلاله آدم و از فرزندان کسانی که با نوح سوار کشتی کردیم و از دودمان ابراهیم و یعقوب و از زمره کسانی که آنان را - به سوی ایمان- رهنمود کردیم و - برای رسالت آسمانی- برگزیدیم.»

الله متعال این راه را «وحی» نام نهاده و میفرماید: «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَعَآئِنَا دَاوُدَ زُبُورًا ﴿١٦٣﴾ [النساء: 163]. «ما به تو- ای پیغمبر، قرآن و شریعت را - وحی کردیم، همانگونه که پیش از تو به نوح و پیغمبران بعد از او وحی کردیم و- همانگونه که-به ابراهیم، اسحاق، یعقوب، نواسه گان-او-، عیسی، ایوب، یونس، هارون و سلیمان وحی کردیم و زبور را به داود دادیم.»

وحی چیست؟

وحی: ارتباط مخفی و سریع است، اگر چه اسباب مختلف داشته باشد (فتح الباری (9/1)، ر.ک: المصباح المنیر (652، 651) این ارتباط گاهی با «الهام» صورت میگیرد، مانند الهام الله متعال به حواریون: «وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ ءَامِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا ءَامِنًا وَأَشْهَد بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿١١١﴾ [المائدة: 111]. (و آن گاه که به حواریون الهام کردیم که به من و فرستاده من- عیسی- ایمان بیاورید.)

همچنان الهام به مادر موسی: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقَاهُ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ۗ» [القصص: 7]. (ما به مادر موسی الهام کردیم که موسی را شیر بده).

همچنین وحی به معنی «اشاره» آمده است، چون الله متعال اشاره‌ای زکریا پیامبر به قومش را، وحی نامیده: «فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا - ۱۱» (سوره مریم: 11). (بعد - از این بشارت، زکریا - از محراب - عبادت - بیرون آمد و به پیش قوم خود رفت و با رمز و اشاره بدیشان گفت: بامدادان و شامگاهان - به شکرانه این نعمت که در سرنوشت آینده همه شما تأثیر بسزا دارد - به تسبیح و تقدیس - الله متعال - پردازید).

کلمه‌ای «وحی» در قرآن کریم، بیشتر به معنی خبردادن و آگاه‌کردن است و بدین معناست که الله متعال، بندگان منتخبش را از هر نوع هدایت و علمی که بخواهد، به طور پنهانی و غیر عادی برای بشر، آگاه و باخبر می‌سازد.

مقام های وحی الله متعال به فرستادگانش:

الله متعال در تبیین این مقام‌ها می‌فرماید: «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَآئِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ - ۵۱» [الشوری: 51].

«هیچ انسانی را نسزد که الله متعال با او سخن بگوید، مگر از طریق وحی - به قلب، به گونه الهام در بیداری و یا خواب در غیر بیداری - یا از پس پرده‌ای - از موانع طبیعی - و یا این که الله متعال قاصدی را - به نام جبرئیل - بفرستد و او به فرمان آفریدگار آنچه را که الله متعال می‌خواهد - به پیغمبران - وحی کند. به راستی که او والا و سنجیده کار است.»

پس وحی سه مقام دارد:

مقام اول: القای مطالب وحی شده به قلب پیامبر صلی الله علیه وسلم، بطوری که هیچ شکی به دل راه ندهد که آن چه القاء شده از جانب الله متعال است. همانگونه که در صحیح ابن حبان روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِنَّ رُوحَ الْقُدْسِ نَفَثَ فِي رُوعِي أَنْ نَفْسًا لَنْ تَمُوتَ حَتَّىٰ تَسْتَكْمَلَ رِزْقَهَا وَاجْلَهَا، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاجْمَلُوا فِي الطَّلَبِ» (تفسیر ابن کثیر (6/ 215) تفسیر الشوری (51)). «همانا جبرئیل به قلبم القاء کرد که هیچ کس تا روزی‌اش را تمام نکند و مدت عمرش را سپری نکند، از دنیا نمی‌رود، پس پرهیزگار باشید و در طلب روزی خوب عمل کنید.»

«القاء» و ابن جوزی بر این باور است که مراد الله متعال از وحی در آیه‌ای فوق، وحی در حالت خواب و رؤیاست. (زاد المسیر (297/7)

رؤیای پیامبران:

تفسیر ابن جوزی در مورد مقام اول وحی، بی‌تردید جزو وحی است، زیرا رؤیای انبیاء حق

است، لذا خلیل الرحمن ابراهیم خلیل الله هنگامی که رؤیای ذبح اسماعیل را در خواب دید، بلافاصله اقدام نمود و این رؤیا را فرمان الله متعال برشمرد، الله متعال در این رابطه میفرماید: **«فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَبْنِيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا بَتِ أَفْعَلْ مَا نُوْمُرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ ﴿102﴾ فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ ﴿103﴾ وَنُذِيْنَهُ أَنْ يُابِرْهُمُ ﴿104﴾ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّءْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿105﴾»** [الصافات: 102-105]. (وقتی که (فرزندش) در کار و کوشش به سنی رسید که میتواندست با او بایستد، (پدر) گفت: فرزندم! من در خواب دیده‌ام که من تو را ذبح می‌کنم، پس بنگر که چه میبینی و نظرت چیست؟ (فرزند) گفت: ای پدر! آنچه را مأمور شده‌ای انجام ده اگر الله بخواهد مرا از صابران خواهی یافت. (103) پس چون (پدر و پسر) هردو (به امر الله) گردن نهادند و (ابراهیم) فرزندش را به پیشانی بر زمین خواباند. (104) و او را ندا کردیم که ای ابراهیم! (105) حقا که خواب (خود) را راست گرداندی البته ما این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.)

در حدیثی که بخاری و مسلم از عائشه (رض) روایت کرده‌اند، آمده است: **«أَوَّلُ مَا بُدِيَ بِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْوَحْيِ الرَّؤْيَا الصَّالِحَةَ فِي النَّوْمِ، فَكَانَ لَا يَرَى رُؤْيَا إِلَّا جَاءَتْ مِثْلُ فَلَقِ الصُّبْحِ».** (اولین مرحله‌ی آغاز وحی به رسول الله صلی الله علیه وسلم رؤیای راستین بود، و هرچه را در خواب می‌دید همچون روشنی صبح تحقق پیدا می‌کرد). (جامع الأصول 37/12)

مقام دوم: کلام الله متعال با رسولش در پشت پرده است؛ همانگونه که الله متعال با موسی علیه السلام سخن گفت. الله متعال در چند مورد از کتابش این موضوع را یادآور شده است. مانند: **«وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ»** [الأعراف: 143]. «و هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت!».

«فَلَمَّا أَتَيْهَا نُودِيَ يَمُوسَى ﴿11﴾ إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ﴿12﴾ وَأَنَا آخَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى ﴿13﴾ إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ﴿14﴾» [طه: 11-14]. «هنگامی که به کنار آتش رسید، - از سوئی - ندا داده شد: ای موسی! بدون شک من پروردگار تو میباشم. کفش هایت را از پا بیرون بیاور، چرا که در سرزمین پاک و مبارک «طوی» هستی. من تو را - برای مقام رسالت - برگزیده‌ام، پس گوش فرا ده بدانچه وحی میشود - تا آن را خوب بیاموزی و به قوم خود برسانی - قطعاً من «الله» هستم، هیچ معبودی جز من شایسته پرستش نیست، پس تنها مرا عبادت کن و به یاد من نماز برپا دار.»

و از جمله اشخاصیکه که الله متعال با آنها سخن گفت، آدم علیه السلام بود: **«قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ»** [البقرة: 33]. «فرمود: ای آدم! آنان را از نام هایشان آگاه کن.»

همچنین الله متعال وقتی بنده و رسولش، محمد صلی الله علیه وسلم را بسوی آسمان عروج داد، با او سخن گفت.

مقام سوم: رساندن وحی و پیام توسط فرشته:

مراد الله متعال در آیهی ذیل این نوع الهام است: «أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِي بآذَنِهِ مَا يَشَاءُ» [الشوری: 51]. «و یا این که الله متعال قاصدی را - به نام جبرئیل- بفرستد و - الله متعال- به فرمان خویش، آنچه را که می‌خواهد - به پیغمبران- وحی کند. (ر.ک: عالم الملائكة صفحه 40).

شیوه و ترتیب فرود آمدن فرشته نزد پیامبر:

با تأمل در نصوص قرآن و سنت، در می‌یابیم که فرشته‌ای وحی سه حالت دارد (عالم الملائكة صفحه 40)

اول: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرشته را در شکل و صورت واقعی او می‌بیند و این حالت، جز در دو مورد برای پیامبر ما صلی الله علیه وسلم، اتفاق افتاده است.

دوم: به صورت صدای زنگ به او وحی می‌شود و بعد از تمام شدن، همه مطالب الهام شده در قلب رسول الله صلی الله علیه وسلم حفظ و ضبط میشود.

سوم: فرشته خود را در شکل و سیمای یک مرد نزد ایشان نمایان می‌کند و با او به گفتگو می‌پردازد و پیامبر صلی الله علیه وسلم هم گفتارش را حفظ می‌کند. این نوع وحی سبکترین احوال پیامبر صلی الله علیه وسلم بوده است و اولین وحی که در نزدیکی غار حراء به ایشان شد، از این نوع بود.

بشارت‌های وحی:

رسول الله صلی الله علیه وسلم قبل از اینکه با فرشته آشنایی داشته باشد، نوری را می‌دید و صدایی میشنید، ولی آن فرشته‌ای که نوری پدید می‌آورد و او را مورد خطاب قرار می‌داد، را مشاهده نمی‌کرد مسلم نیز، در صحیح خود از ابن عباس روایت می‌کند که فرمود: «مَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِمَكَّةَ خَمْسَ عَشْرَةَ سَنَةً يَسْمَعُ الصَّوْتِ وَيَرَى الضُّوْءَ سَبْعَ سِنِينَ وَلَا يَرَى شَيْئًا وَثَمَانَ سِنِينَ يُوحَى إِلَيْهِ وَأَقَامَ بِالْمَدِينَةِ عَشْرًا» «رسول الله صلی الله علیه وسلم پانزده سال در مکه باقی ماند، مدت هفت سال نور را مشاهده می‌کرد و صدا را میشنید، ولی چیزی نمی‌دید و مدت هشت سال به ایشان وحی می‌شد و ده سال در مدینه زندگی کرد.» (شرح نووی بر صحیح مسلم (15/ 104)، آن چه ابن عباس(رض)، در مورد مدت زمان وحی ذکر نموده است، خلاف مدت معروف است، چون معروف است که در سن چهل سالگی وحی بر رسول الله، آغاز شد و در حالیکه سن ایشان پنجاه و سه سال بود، به مدینه هجرت فرمود، پس دوران وحی در مکه سیزده سال است.)

امام نووی در تفسیر این حدیث فرمود: «صدای الهام فرشته را می‌شنید و نورش را می‌دید و نور آیات الله متعال را مشاهده می‌کرد، تا این که بالاخره فرشته را هم دید و شفاهی و رو در رو، وحی را از او دریافت کرد» (نووی، شرح مسلم (15/ 104))

تأثیر فرشته‌ای وحی بر پیامبر صلی الله علیه وسلم:

از جمله پندارهایی که منکران فرستادگان الله متعال، ادعا می‌کنند، این است که می‌گویند: آنچه پیامبر صلی الله علیه وسلم به آن دچار می‌شد، یا نوعی صرع بوده و یا شیطان با او پیوند برقرار می‌کرده است».

اما این ادعا دروغی بیش نیست، چون این دو حالت با هم فرق دارند؛ کسی که دچار صرع میشود، رنگش زرد می‌گردد، وزن اش کاهش می‌یابد و تعادلش را از دست میدهد؛ انسان چن زده هم به همان گونه تغییرات فیزیکی و جسمی، در او قابل مشاهده است و گاهی شیطان با زبان او، سخن می‌گوید و با زبان او، حاضران را مورد خطاب قرار میدهد؛ به عبارت دیگر، دچار هذیان‌گویی میشود.

اما ارتباط فرشته با رسول الله صلی الله علیه وسلم، موجب رشد و شکوفایی جسمی و درخشش سیمای او میشود، علاوه بر این، حاضران هم در وقت نزول وحی بر ایشان، سخنی نمی‌شنیدند، بلکه تنها صدا و زمزمه‌ای همچون زمزمه‌ای زنبور عسل را در نزدیک سر رسول الله صلی الله علیه وسلم میشنیدند. (روایت ترمذی (جامع الاصول 41/12).

سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم از جای بر می‌خواست، در حالیکه تمامی آن چه که فرشته‌ای وحی به او الهام کرده بود، را، حفظ داشت، سپس خودش به اصحاب خبر می‌داد که چه آیاتی به او وحی شده است.

حضرت بی‌بی عائشه فرموده اند که: در روزی بسیار سرد، وقتی قرآن بر رسول الله صلی الله علیه وسلم نازل می‌شد، در حالت بیهوشی قرار می‌گرفت و عرق از پیشانی‌اش فرو می‌ریخت. (صحیح بخاری، کتاب بدو الوحی (ر.ک: فتح الباری 18/1).

همچنین روایت می‌کند که وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم بر پشت شتر قرار داشت و وحی بر ایشان نازل می‌شد، شتر از شدت سنگینی رسول الله صلی الله علیه وسلم نزدیک بود بر زمین بخوابد. (صحیح بخاری، کتاب بدو الوحی (ر.ک: فتح الباری 18/1).

یکی از اصحاب بزرگوار آن حضرت نقل می‌کند که در کنار رسول الله نشسته بود، رانش در زیر ران ایشان قرار داشت، در آن هنگام وحی بر ایشان نازل شد، نزدیک بود رانش در زیر ران رسول الله صلی الله علیه وسلم خرد شود. (صحیح بخاری، کتاب الصلاة 12، جهاد 31، و نسائی جهاد 4، و احمد (184/5). یعلی بن امیه در مورد مشاهده‌ی خود از نزول وحی بر پیامبر صلی الله علیه وسلم که مدت‌ها آرزوی دیدن آن حالت را داشت، می‌گوید: «وارد شدم، ناگهان رسول الله را با چهره‌ای بر افروخته دیدم، مدتی به همان حال خُرخر می‌کرد، سپس آرام شد و به حال عادی برگشت». (صحیح بخاری، کتاب فضائل قرآن (فتح الباری 9/9)

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ﴿٤﴾

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست و او بلند مرتبه بزرگ است. (۴)

تذکر دو وصف «علی» و «عظیم» در آیه متبرکه یعنی: بلند مرتبه بزرگ قدر، بر کمال قدرت و نفوذ تصرف الله متعال بر تمام مخلوقاتش دلالت میکنند، و این وصف واقعاً هم مناسب این مقام با عظمت میباشد.

در آیه مبارکه بیان شده که: مالکیت حقیقی از آن الله تعالی است، و آن‌عه اشخاصیکه خیال و فکر مالکیت آنرا به اصطلاح در سر خود می‌پروراند، آنرا باید از سر خود بیرون نمایند. و به ادعای‌های غیر مواجه نه پردازند، در ضمن در این هیچ جای شکی نیست که: مالکیت مطلق پروردگار بر جهان هستی، پشتوانه عزت و حکمت هم می‌باشد.

واقعاً چی زیبا است که میفرماید: **«قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُدَلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»** (آیه 26، سوره آل عمران). (بگو: ای پروردگار! تو متصرف و صاحب بادشاهی (جهان) هستی، بادشاهی را به هر کسی که خواهی میدهی، و بادشاهی را از هر کسی که خواهی سلب می‌کنی، و کسی را که تو خواهی عزت میدهی، و کسی را که تو خواهی ذلیل می‌کنی، تمامی نیکی‌ها تنها به دست تو است، بی‌گمان تو بر هر چیز قدرت کامل داری.)

زمانیکه مالک الله تعالی باشد، پس دیگران امانتداری بیش نیستند و باید طبق رضای مالک اصلی عمل کنند. این خطاب به انسانهای مغروری است! که ای انسان در حالیکه تو مالک ملک نیستی پس چرا با داشتن آن مغرور و با از دست دادنش مأیوس میشوی! این انسان باید به یک حقیقت پی ببرد که: عزت و ذلت به دست پروردگار با عظمت است، نباید از دیگران توقع عزت نمایم.

تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْفَطِرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا إِنْ اللَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿5﴾

نزدیک است که آسمان‌ها (از عظمت وحی) از بالایشان بشکافند، در حالیکه فرشته‌ها با ستایش پروردگارشان راتسبیح می‌گویند و برای کسانی که در زمین هستند آمرزش می‌خواهند. آگاه باش که الله آمرزگار مهربان است. (۵)

«يَنْفَطِرْنَ»: شکافته شوند.

«إِلَّا إِنْ اللَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» آگاه باش، که واقعا خدا بخشاینده‌ای گناهان بندگان می‌باشد و نسبت به آنها مهربان است، و با وجود کفر و نافرمانی آنها، در کيفر و عقاب آنان شتاب و تعجیل نشان نمی‌دهد.

«وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ» و برای ساکنان زمین طلب بخشش میکنند. در التسهیل آمده است: آیه عام است و از آن قصد خاص میشود؛ زیرا فرشته‌ها فقط برای مؤمنان ساکن زمین طلب بخشش می‌کنند. پس مانند فرموده‌ای **«وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا»** می‌باشد. (التسهیل ۱۷/۴).

امام قرطبی در تفسیر خویش میفرماید: در آغاز آیه الله تعالی هیبت و عظمت خود را ابراز داشته، و در آخر لطف و مزدهای خود را اعلام فرموده است. (تفسیر قرطبی ۵/۱۶).

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيفٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (۶)

کسانی که جز الله برای خود دوستان و مددگاران انتخاب کردند، الله متعال مراقب ایشان است و تو بر آنان وکیل و مسؤل نیستی (تا آنان را بر ایمان آوردن وادار کنی). (۶)

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ (7)

و این گونه قرآنی [به زبان] عربی [فصیح و گویا] به تو وحی کردیم تا [مردم] ام القری [شهر مکه] و کسانی را که پیرامون آن هستند، بیم دهی، و آنان را از روز جمع شدن [یعنی روز قیامت] که شکی در آن نیست بترسانی، [روزی که] گروهی در بهشت اند و گروهی در آتش سوزان. (۷)

ام القری:

«ام القری» نام مکه معظمه است که مرکز آبادی ها بود، در برخی از روایات آمده است که: اولین نقطه‌ای که سر از آب بیرون آورد مگه بود، لذا آن را «مادر آبادی‌ها» خوانده‌اند.

امام فخر رازی گفته است: «ام القری» یعنی مرکز دهات که عبارت است از مکه. و به عنوان والایی مقامش به این اسم موسوم شده است؛ زیرا در آن، خانه کعبه و مقام ابراهیم قرار دارد. و عرب اصل هر چیز را مادر آن میخوانند.

حتی گفته میشود: این قصیده از أمهات قصاید فلان است. (تفسیر کبیر ۱۴۷/۲۷).

کلمه «ام القری» فقط دو بار در قرآن آمده است یکی در این آیه متبرکه، و بار دیگری در (آیه: 92، سوره انعام) طوریکه می خوانیم: «وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ» (و (بگو) این است کتابی مبارک؛ که نازل کرده‌ایم، تصدیق کننده کتابی است که پیش از آن نازل شده است. تا به وسیله آن مردم ام القری (مکه) و مردم اطرافش را بترسانی. و آنانی که به روز قیامت ایمان می‌آورند، به آن نیز ایمان دارند. و ایشان بر نمازهای خویش محافظت دارند).

«يَوْمَ الْجَمْعِ»: یکی از نام های قیامت «يَوْمَ الْجَمْعِ» است، روزی که همه مردم يك جا جمع میشوند، روزی که جسم با روح، عمل با انسان، ظالم با مظلوم و کيفر و پاداش با عامل آن جمع می‌شود.

«لَا رَيْبَ فِيهِ» در وقوع این روز هیچگونه شک و شبهه‌ای وجود ندارد، و به طور یقین این روز به وقوع می‌پیوندد.

که «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ» گروهی از آنان یعنی مؤمنان در بهشت پرنعمت جا می‌گیرند، و گروهی از آنان یعنی کافران در سیاه چاه‌های آتش قرار می‌گیرند؛ چون انسان‌ها بعد از حساب و کتاب به دو گروه سعادت‌مندان و شقاوت‌مندان تقسیم میشوند، طوری که در (آیه: 105 سوره هود) می‌فرماید: «يَوْمَ يَأْتُ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ» (روزی که قیامت) برسد هیچکس سخن نمی‌گوید مگر به اذن الله، پس (در آن روز) برخی از آنان بدبختند و برخی از آنان نیکبخت).

«سَعَادَت» ، به معنای فراهم بودن اسباب نعمت.

«شَقَاوَت» به معنی فراهم بودن اسباب گرفتاری است.

در این هیچ جای شکی نیست که لحظه وزمان برپایی قیامت و به پایان رسیدن دنیا، قبل از قبل مشخص و معین شده است. در روز قیامت سکوت بر همه‌ای افراد حکم فرماست، مگر آن‌ده اشخاصی که اجازه تکلم داشته باشند.

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٨﴾

و اگر خداوند می‌خواست آنان را امت یگانه‌ای قرار می‌داد، (و اجباراً هدایت می‌کرد، ولی هدایت اجباری فایده‌ای ندارد) ولی هرکس را که بخواهد در جوار رحمتش در می‌آورد، و ستمکاران [مشرك] یار و یآوری ندارند. (۸)

پروردگار با عظمت ما حکیم و دانا است و همه کارهایش حکیمانه است، اگر چه فکر انسان به حکمت کارهای او نرسد. سنت پروردگار با عظمت بر این است که انسان‌ها را آزاد بگذارد تا آنان راه خود را خودشان انتخاب نمایند، در غیر آن الله تعالی میتواندست که همه انسانها را اجباراً در راه حق قرار دهد.

در ضمن قابل یاد دهانی است که منحرفین از راه حق، قبل از اینکه بر کسی دیگر ظلم کنند، در حقیقت به خود ظلم روا داشته‌اند.

بنابر این قرآن عظیم الشان می‌فرماید: هر که را الله متعال بخواهد عزیز یا ذلیل می‌کند، معنایش این است: کسانی که از طریق ایمان و عمل صالح، لیاقت دریافت عزت و هدایت را پیدا کنند خداوند آنها را در مسیر رحمت و هدایت خود قرار می‌دهد، اما کسانی که با کفر و نفاق و لجاجت زمینه سعادت را در خود کور کنند خداوند برای آنان کاری نمی‌کند.

ابوخیان أندلسی جیانی (۶۵۴-۷۴۵ ق) یکی از مشهورترین مفسر و محدث اسلامی می‌فرماید: این آیه مبارکه؛ متضمن تسلی خاطر پیامبر است در مقابل زجری که از کفر قومش می‌کشید، و نشان می‌دهد که هدایت امری است مبتنی بر خواست الله متعال، اما هر کس اهل سعادت باشد خدا او را به رحمت خود داخل می‌کند؛ یعنی او را به دین اسلام هدایت می‌کند. (المحیط ۵۰۹/۷).

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَإِنَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٩﴾

آیا آنها غیر الله را ولی خود برگزیدند در حالیکه ولی تنها خداوند است، و اوست که مردگان را زنده می‌کند و اوست که بر همه چیز قادر است. (۹).

وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ﴿١٠﴾

و در باره هر چیزی که اختلاف و نزاع کردید، حکم و فیصله آن به الله متعال بر میگردد. این است الله (ج)، پروردگار من، که بر او توکل کرده‌ام و به سوی او باز میگردم. (۱۰)

باید یاد آور شد؛ تا زمانیکه انسان در روی زمین است، واضح است که باید بین خود اختلاف نظر داشته باشند، هدایت و رهنمود الهی، کتاب الله (ج) و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم همین است که: بندگان در هر چیزی (از کار دین) که به اختلاف مواجه شوند، تنها مرجع فیصله دادن و حکم قضاوت کردن در همان قضیه پروردگار با عظمت است.

در این آیه مبارکه، کلمه «تَوَكَّلْتُ» در صیغه ماضی و کلمه «أُنِيبُ» در صیغه مضارع استعمال شده که شاید بتوان گفت: توکل برخاسته از ایمانی ثابت ولی انابه در هر روز و هر لحظه لازم است.

کلمه «عَلَيْهِ» و «إِلَيْهِ» مقدم بر «تَوَكَّلْتُ» و «أُنِيبُ» آمده است، یعنی نه بر دیگری توکل کنید و نه به دیگران مراجعه نمایید.

از فحوی جمله: «وَمَا اخْتَلَفْتُمْ» فهمیده میشود که: شرعیت دین مقدس اسلام، تنها جوابگوی مسائل اخلاقی و اعتقادی نیست، بلکه در هر چه از مسائل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و سایر امورات اجتماعی و خانوادگی دچار اختلاف شدید به دین مراجعه نماید دین است که حل کننده همه این مشاغل میباشد و به اصلاح کلید حل را دارا است.

در دین مقدس اسلام بن بست وجود ندارد. طوری که یاد آور شدیم؛ به هنگام اختلاف باید به دستور الله تعالی و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم مراجعه کنیم و بر الله تعالی توکل کنیم.

در آیه مبارکه میفرماید: ای محمد صلی الله علیه وسلم! این حقیقت را به آنان ابلاغ کن و بگو: من در تمام امور خویش بر پروردگار خویش توکل کردم نه بر غیر وی و کار خویش را در تمام شؤون خود فقط به او سپردم «و به سوی او باز می‌گردم» نه به سوی غیر وی.

فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُوكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿١١﴾

او آفریننده آسمانها و زمین است، از جنس خودتان برای شما همسرانی قرار داده و چهار پایان را نیز جفت‌ها (نر و ماده) قرار داد و به این تدبیر شما را زیاد میگرداند. همانند او چیزی نیست، و او شنوا و بینا است (۱۱)

«فَاطِرٌ» یعنی خلقت چیزی که قبلاً مشابه نداشته است. یعنی: الله تعالى آفریننده و ابداع کننده آن ها از عدم است، و واقعیت امر همین است که؛ آفرینش آسمان ها و زمین کاملاً ابداعی و ابتکاری است.

هدف از زوجیت بقای نسل است.

«يَذْرُوَكُمْ» به معنای تکثیر است که بعد از کلمه «ازواج» آمده است.

«لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» با اینکه هیچ چیز مثل الله تعالى نیست لکن او با همه پیوند دارد، شنوا و بیناست و همه‌ای آفریده ها را زیر نظر دارد.

مگر باید گفت که: دیدن و شنیدن خداوند متعال با سایر دیدن ها و شنیدن ها متفاوت است.

«يَذْرُوَكُمْ»: شما را به وفور و کثرت می آفریند. از ماده زرع به معنی آفریدن و پراگندن.

ابن قتیبه گفته است: عرب «مثل» را در جای «نفس» قرار داده و میگویند: «مثلی لا یقال له هذا» یعنی «أنا لا یقال لی هذا». معنی آیه چنین است: هیچ چیز مانند الله متعال نیست.

(حاشیه‌ای حمل بر جلالین ۵۵/۴). صفة التفاسیر سورة: شوری).

و امام قرطبی گفته است: آنچه در این باب به عنوان اعتقاد پذیرفته میشود این است که خدای عز و جل در عظمت و کبریا و ملکوت و اسماء نیکویش با هیچ چیز از مخلوقاتش همگون و شبیه نیست. و هیچکس به او تشبیه نمیشود. و آنچه که شرع بر خالق و مخلوق اطلاق کرده است به معنی حقیقی در بین آن دو شباهتی موجود نیست؛ زیرا صفات قدیم خدا به خلاف صفات مخلوق است و صفات آنها از اعراض و اغراض جدا نیست. و خدای متعال از اعراض و اغراض مُنَزَّه است. و بعضی از محققان گفته‌اند: توحید یعنی اثبات ذاتی غیر مشابه با دیگر ذات‌ها و غیر معطل از صفات.

واسطی افزوده است: ذاتی مانند ذاتش نیست و مانند اسمش اسمی نیست و مانند عملش عملی نیست. و مذهب اهل حق یعنی اهل سنت و جماعت چنین است. (قرطبی ۸/۱۶).

وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿۱۱﴾

و او شنوا و بینا است و اعمال آنها را می‌بیند.

لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۱۲﴾

کلید های آسمانها و زمین از آن اوست برای هر کس که بخواهد روزی را گشاده یا تنگ می گرداند اوست که بر هر چیزی داناست (۱۲)

«مَقَالِيدُ» جمع «مقلید» به معنای کلید است. کلید وسیله بستن و باز کردن است و کسی که کلید زمین و آسمان را دارد می‌تواند رزق را باز و بسته نماید. این بدین معنی است که: الله

تعالی صاحب حکمت و عدالت تام است «اوست که به هر چیزی داناست» لذا هیچ پوشیده‌ای بر وی پنهان نمی‌ماند و هیچ مصلحتی برای خلق، از دید وی غایب نیست.

و هدف کلی آیه در خطاب به بت پرست اینست: شما که مصروف بت پرستی بجای الله واحد هستید، دارای هیچ قدرت نمی باشید.

خوانندگان محترم!

در آیات متبرکه (13 الی 19) در باره اینکه؛ دین آسمانی از آدم علیه السلام تا خاتم در اصول یکی است، دعوت به سوی دین و پایداری در آن، مردود شمردن دلیل ستیزه گران... بحث بعمل آمده است.

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ ﴿13﴾

از دین آنچه را به نوح فرمان داده بود و آنچه را که به تو وحی کرده‌ایم و آنچه را به ابراهیم و موسی و عیسی فرمان داده بودیم، برای شما نیز مقرر نمود که دین را بر پا دارید و در آن اختلاف نورزید. چیزی که مشرکان را به سوی آن دعوت می دهی، بر آنان سنگین است. الله هر کس را بخواهد به سوی خود انتخاب میکند و هر کس را که به درگاه او رو آورد به سوی خویش هدایت میکند. (۱۳)

«شَرَعَ لَكُمْ»: بیان داشته، یا به معنی روشن نموده آمده است.

«الَّذِي»: ذکر چنین موصولی اشاره به اهمیّت دین اسلام دارد که جامع همه اصول و ارکان ادیان آسمانی است. چرا که (الَّذِي) در میان موصولات اصل، و آئین اسلام نیز در میان ادیان خدا اصل است.

«يَجْتَبِي إِلَيْهِ»: برای تبلیغ دین به عنوان پیغمبر بر می‌گزیند. برای گزینش دین خود انتخاب می نماید، مرجع ضمیر (ه) خدا یا دین خدا است.

«يَهْدِي إِلَيْهِ»: به سوی خود یا آئین خود هدایت می‌کند. مرجع ضمیر (ه) باز هم خدا یا دین خدا است. (تفسیر نور: دکتور مصطفی خرمدل).

ابو الحجاج مجاهد (۲۱ - ۱۰۴ یا ۱۰۵ ق) در تفسیر خویش در باره مفهوم این آیه مبارکه می نویسد: «خداوند متعال هیچ پیامبری را برنمی‌گيخت جز این‌که او را به برپا داشتن نماز، دادن زکات و اقرار به طاعت خویش سفارش کرد پس این است دین وی که آن را برای همه پیامبران مشروع گردانیده است». البته اختلاف در شعایر فرعی دین و تفاسیل و انواع عبادات، شامل این دستور نمی‌شود زیرا اموری از این قبیل، از شریعتی تا شریعت دیگر باهم تفاوت و اختلاف دارند چنان که خداوند متعال میفرماید: «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا» (سوره المائدة: 48). «برای هر امتی از شما، شریعت و راه و روشی مخصوص، معین داشته‌ایم».

صاوی المالکی در تفسیر آیه مبارکه مینویسد: «از آنجایی که آنها بزرگ پیامبران اولوالعزم و اصحاب شرایع عظیم می باشند، آنها را مخصوصاً نام برده است؛ زیرا هر یک از آن پیامبران دارای شریعتی جدید بود و اگر غیر آنها پیامبر دیگری مبعوث می شد شریعت قبلی را تبلیغ می کرد و بدین ترتیب پیامبران یکی بعد از دیگری به هم یاری می رسانند و شریعت های متعددی در راستای تأکید بر یک موضوع و مطلب می آمدند تا اینکه خدا آن را به بهترین دین یعنی دین مکرم ترین و ارجمندترین پیامبر، پیامبر ما، حضرت محمد صلی الله علیه وسلم خاتمه داد. پس معلوم شد که شریعت ما امت محمد صلی اله علیه وسلم در اصول اعتقادات و اصول احکام حاوی تمام شرایع پیشین است. (برای تفصیل مراجعه شود: صاوی ۳۲/۴).

«أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» (به آنها توصیه کردیم که دین حق را پایدار و برقرار بدارند، و دین اسلام را که عبارت است از یگانه دانستن خدا و طاعت از او و ایمان به کتاب هایش، و ایمان به پیامبرانش و ایمان به حشر و جزا، پذیرا باشند).

امام قرطبی در تفسیر این آیه مبارکه می نویسد: یعنی دین را همیشه محفوظ نمایید و بدون ایجاد اختلاف و آشفتگی در آن، آن را پایدار و برقرار بدارید. اصول آن را اجرا کنید و در آن اختلاف نورزید، که این دین عبارت است از: توحید و نماز و روزه و زکات و حج و غیره. تمام اینها به عنوان یک دین و آیین واحد و غیرقابل تجزیه، بر شما فرض شده اند. (تفسیر قرطبی ۱۱/۱۶).

اصطلاحات شرعیات و شریعت:

ریشه ای هر دو کلمه، از «شرع» است و معنی لغوی شرع، قانون و دستور است. و همچنین به معنی «یافتن راه» نیز آمده است.

و **شَرَعٌ** **يَشْرَعُ**، یعنی: قانون گذاری کرد (یا راه را پیدا کرد)، قانون گذاری میکند. طوریکه الله تعالی در آیه فوق میفرماید: «**شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا**» (شوری 13) یعنی: دینی را برای شما وضع کرد که به نوح توصیه کرده بود. و به کسی که قانون را وضع می کند «شارع» گویند.

و معنی اصطلاحی شریعت عبارتست از: یکسری قوانین و احکام و برنامه هایی که برای سعادت انسانها وضع شده است. حال به مجموعه ای این قوانین و برنامه ها، شریعت گویند و به کسی که آن قوانین را وضع نموده شارع گویند که همان ذات پاک الله تعالی است.

و حاکم و شارع تنها و تنها الله تعالی است و لا غیر، چنانکه یعقوب به یوسف علیهما السلام میفرماید: «**إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ**» (سوره یوسف 67) یعنی: هان آگاه باش که حکم و فرمان، تنها از آن خداست.

و کسی که این قوانین را برای مردم بیان کرده، مبلغ شریعت گویند که همان پیامبران علیهم السلام هستند و در اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم است. طوریکه الله تعالی میفرماید: «**فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ**» (نحل 35) یعنی: ولی آیا جز ابلاغ آشکار چیز دیگری

برعهده پیامبران است؟ و در مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم میفرماید: «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (سوره نور) (54)*

یعنی: (ای محمد) بگو: «خدا را اطاعت کنید، و از پیامبرش فرمان برید! و اگر سرپیچی نمایید، پیامبر مسؤول اعمال خویش است و شما مسؤول اعمال خود! اما اگر از او اطاعت کنید، هدایت خواهید شد؛ و بر پیامبر چیزی جز رساندن آشکار نیست!»

توجه: (احتمالاً شریعات مترادف با شریعت باشد).

وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعْغِيَا بَيْنَهُمْ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ (14)*

و مردم (در دین) راه تفرقه و اختلاف نپیمودند مگر بعد از آنکه علم و آگاهی برایشان حاصل شد. و این تفرقه به سبب کینه و بغاوت در میان خودشان بود، و اگر سخن سابق از سوی پروردگارت صادر نشده بود که تا زمانی معین (مهلت) یابند، به یقین در میان آنان فیصله می‌شد و البته کسانی که بعد از آنها وارثان کتاب شدند در حقانیت آن دچار شک و تردیدند، شکی توأم با بدبینی و سوء ظن. (۱۴)

«لَقَضِيَ بَيْنَهُمْ» مکافات و مجازات آنان را تعجیل می‌کرد و به سرعت ریشه‌ای آنان را از بیخ بر می‌کند.

ابن کثیر گفته است: یعنی اگر قبلاً از جانب خدا فرمانی مبنی بر مهلت دادن بندگان تا روز موعود پیشی نگرفته بود، کيفر آنان را سریعاً تعجیل می‌کرد. (مختصر ۲۷۲/۳).

از فحوی آیه متبرکه فهمیده میشود که؛ با وجود سفارش پیامبران به وحدت باز هم مردم اختلاف کردند. و با تاسف باید گفت که عامل بیشترین تفرقه‌های که در دین پدید آمده است، اکثراً عاملین این اختلافات علماء و دانشمندان دینی بودند، که بخاطر منافع و مصالح شخصی خویش به تعبیر، تحریف و تهدید به عقاب پیروان خویش پرداخته اند. و در نهایت باید گفت که؛ سرچشمه اکثر تفرقه‌ها حسادت و ظلم و فزون طلبی است.

«لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ»: «شک» به معنی تساوی احتمال هست و نیست آن چیز یا درستی و نادرستی آن مطلب.

بیضاوی فرموده است: یعنی آنها کتاب را آن طور که شایسته بود نمی دانستند و ایمان حقیقی نداشتند، بنابر این در شک و تردید به سر می بردند. (تفسیر بیضاوی ۱۷۳/۲).

«شک» از جمله کلمات قرآنی است که (15) بار در آیات قرآنی تذکر یافته است، که از آنجمله در شش آیه قرآنی همراه با صفت «مریب» آمده است، بطور مثال در سوره های: (هود: 62، 110/، ابراهیم: 9، سبأ: 54، فصلت: 45، شوری: 14). برخی از مفسرین در تفاسیر خویش «شک مریب» را به معنی نوعی «تأکید بیشتر در همان شک اولی» تفسیر نموده اند.

منظور از شک این است که اعتقاد، سست و ضعیف شود و یقین از بین برود، البته باید گفت که: مجرد وسوسه در نفس شک نمی باشد، زیرا این ها با ایمان منافات ندارد و فهم آیات قرآنی طوری فهمیده میشود که: شک زمانی موجب کفر است که به انکار منجر شود.

عامل شک در قرآن، را برخاسته از روح لجابت معرفی میکند، ولی باید گفت؛ شکی که توأم با سوءظن باشد، از جمله مخرب ترین شک ها بشمار میرود.

شک و عوامل شک آفرین، آفت و بلای است که همواره انسانهای مؤمن مهذب را تهدید می کند، بنابر همین اصل که مؤمن باید همواره خود را از این آفت خطیر حفظ کند که به آن مبتلا نشود.

در ضمن باید گفت که: یقین نقطه مقابل شک است، همانگونه که علم نقطه مقابل جهل است، و به معنی وضوح و ثبوت چیزی آمده است و یقین به معنی تعیین صددرصدی یک طرف به طوری که هیچ احتمالی در مقابلش وجود ندارد، آمده است.

آثار یقین: همانا ملاک ایمان، نشانه پرهیزکاران، نشانه مؤمن، اخلاص در عمل و تقوی و پرهیز از گناه، رفع وسواس نفسانیه، بزرگترین بی نیازی، کوشش در زندگی، نیرومند شدن، کوتاهی آرزوها، دور کردن حوادث و مشکلات زندگی جلب نکردن رضایت مردم با عملی که موجب خشم خداست، عمل اندک و مداوم به واسطه یقین در نزد خداوند، حرص نورزیدن به دنیا، فراموش کردن دنیا و... همه از آثار یقین است.

فَلَذِكْ فَادَعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأَمَرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿15﴾

پس از این جهت (مردم را به سوی دین حق) دعوت کن و طوریکه به تو حکم شده پایداری کن، و از خواسته های آنان پیروی مکن. (و به آنان) بگو: به هر کتابی که از سوی الله نازل شده است ایمان آورده ام و به من دستور داده شده که در میان شما به عدالت حکم کنم، الله (ج) پروردگار ما و پروردگار شماست. اعمال ما برای ماست و اعمال شما برای شماست، هیچ حجتی میان ما و شما (ناگفته) نمانده است، الله میان ما جمع خواهد کرد و بازگشت همه به سوی اوست. (۱۵)

«رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ» «الله متعال پروردگار ما و پروردگار شماست» و آفریننده ما و آفریننده شما

«لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ» «اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن شماست» یعنی: ثواب و عقاب اعمال ما مخصوص به خود ما و ثواب و عقاب اعمال شما مخصوص به خود شماست و ما از شما و کار و کردار شما بیزاریم «میان ما و شما گفت و گویی نیست» یعنی: میان ما و شما دعوا و جنجالی نیست زیرا حقیقت روشن و آشکار است.

مفسر مشهور ابو محمد اسماعیل بن عبد الرحمن کوفی معروف به «سدی» (متوفی ۱۲۷) از مفسران عهد تابعین میفرماید: «این حکم مربوط به دوره مکی بود که «آیه سیف» نازل

نشده بود زیرا این آیه کریمه مکی است و آیه سیف (که مشروعیت جهاد مسلحانه را اعلام کرد) بعد از هجرت نازل شد».

حافظ ابن کثیر (عماد الدین ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر قرشی) (701 ق - 774 ق) مفسر و محدث مشهور اسلامی در باره تفسیر این آیه مبارکه با زیبایی خاصی مینویسد: این آیه دارای ده جمله مستقل میباشد، و هر جمله آن حاوی احکام خاص است، گویا در این آیه واحد، ده فصل برای احکام ذکر شده است و نظیر آن در تمام قرآن جزء آیه الکرسی آیه دیگری نیست، در آیه کرسی هم ده فصل برای احکام آمده است:

حکم اول: «فَلَذِكِّكَ فَادْعُ» یعنی اگر چه دعوت توحید شما بر مشرکین سنگین است، اما شما به خاطر آن، دست از دعوت بردارید و پیاپی به آن مشغول باشید.

(یعنی تبلیغ دین همراه با مشکلاتی است که انسان آنرا باید تحمل نماید)
حکم دوم: «وَاسْتَقِمَّ كَمَا أَمَرْتُ» یعنی خود شما بر این دین که دیگران را دعوت میدهید، استوار بمانید، و این استقامت طوری صورت گیرد، که به شما دستور به آن داده شده است. یعنی در تمام احکام، عقاید، اعمال، اخلاق، عادات و معاشرت بر اعتدال صحیح، پا بر جا باشید، به هیچ جانب افراط و تفریط کوچکترین تمایلی نباشد، و ظاهر است که اینگونه استقامت، کاری آسان نیست، از اینجا بود که رسول الله در جواب به بعضی صحابه که از او پرسیدند: موی مبارکات سفید شده است، فرمود: **«شبیبتی هود»** یعنی سوره هود مرا پیر کرده است، و در سوره هود همین حکم به همین الفاظ آمده بود.

(معارف القرآن، جلد 7 صفحه 121).

حکم سوم: «وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ» یعنی شما در انجام فریضه تبلیغ خود، به مخالفت مخالفین اعتنائی نکنید.

حکم چهارم: «قُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ» یعنی شما اعلام بفرمایید که من هر کتابی که الله نازل فرموده است، ایمان دارم.

حکم پنجم: «وَأَمْرٌ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ» مفهوم ظاهری آن این است که به من امر شده است، تا در باره معامله نزاع با یکدیگر که پیش من می آید میان شما عدل بر قرار کنم.

بعضی در اینجا عدل را به معنی برابری قرار داده اند، مفهوم آیه را چنین بیان فرموده اند که در میان شما تمام احکام دین را برابر سازم که بر همه انبیاء و همه کتا بها ایمان بیاوریم، و از تمام احکام الهی اطاعت کنم، چنین نباشد که بر بعضی ایمان بیاورم، و بر بعضی خیر، یا به بعضی احکام عمل کنم و به بعضی دیگر عمل نکنم.

حکم ششم: «اللَّهُ رَبُّنَا» یعنی خداوند متعال پروردگار همه ما است.

حکم هفتم: «لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ» یعنی اعمال ما به درد ما میخورد که هیچ نفع و ضرری از آن با شما نمیرسد، و اعمال شما به درد شما میخورد که به من نفع و ضرری

نمیرسد، بعضی از مفسرین فرموده اند که این آیه، در مکه مکرمه زمانی نازل شد، به کفار دستور جهاد نرسیده بود، آیات احکام جهاد این حکم را منسوخ کرد؛ زیرا حاصل این است که چون کسی به نصحیت و تفهیم متأثر نشود، باید با او قتال کرده، سرکوبش نمود، نه این که او به حال خود واگذار بشود، و بعضی فرموده اند، که این حکم منسوخ نیست، و مطلب این آیه این است که وقتی ما به دلایل و براهین حق را ثابت کردیم، پس عدم تسلیم آن فقط به عناد و وسینه زوری است، وقتی عناد آمد بحث به دلایل بی جاست اعمال شما به پیش شما و اعمال من به پیش من می آید. (تفسیر قرطبی)

حکم هشتم: «لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ» مراد از حجة بحث و گفتگو است، با این مطلب که پس از وضوح و ثبوت حق، باز هم اگر شما عناد به کار میبرید، پس بحث و گفتگوی بی فایده است. میان ما و شما بحثی وجود ندارد.

حکم نهم: «اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا» یعنی در روز قیامت همه ما را جمع مینماید، و به هر کاری جزا می دهد.
حکم دهم: «وَأَلَيْهِ الْمَصِيرُ» یعنی برگشت همه ما بسوی اوست. (تفسیر معارف القرآن تألیف: علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی - سوره شوری).

وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةً عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ﴿16﴾

و کسانی که در باره خدا پس از اجابت [دعوت] او به مخاصمه و مجادله می پردازند حجتشان پیش پروردگارشان باطل است، و بر آنان غضب [از جانب خداوند] است، و عذابی سخت [در پیش] دارند.
«مجاجه» از «حج» به معنای قصد است و به آن نوع گفتگویی گفته میشود که قصد گوینده اثبات یا ابطال چیزی باشد.

«داحضة» دحض: لغزیدن و سقوط. «داحضة»: ساقط شونده.

مفسر مشهور جهان اسلام مجاهد میفرماید: «این گروه مردمی بودند که گمان میکردند جاهلیت برگشتنی است لذا با کسانی که اسلام را پذیرفته و دعوت حق را اجابت گفته بودند، مجادله و بگومگو می پرداختند، تا شاید مجدداً آن ها را به جاهلیت برگردانند». و در مورد دلایلی را که برای فریب مسلمانان و فضیلت خویش، پیش میکردند این بود که: پیامبر ما قبل از پیامبر شما و کتاب ما قبل از کتاب شما بوده است پس ما از شما برتریم!».

بصور کل باید گفت که: هر سعی و تلاش که برای ایجاد شک و تردید در صفوف مؤمنان، صورت گیرد، فرق نمی کند به هر عنوانی که باشد، موجب قهر و عذاب الهی می گردد.

شان نزول آیه 16 :

938- ابن منذر از عکرمه روایت می کند: هنگامی که آیه «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» [النصر:1] نازل شد. مشرکان به مسلمانانی که در مکه ساکن بودند گفتند: مردم گروه گروه

دین الله را پذیرفتند، شما برای چه در بین ما قرار دارید، از نزد ما بروید. پس آیه **«وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتَجِيبَ لَهُ...»** نازل شد.

939- ک: عبدالرزاق از قتاده روایت کرده است: یهود و نصاری می‌گفتند: کتاب ما قبل از کتاب شما و پیغمبر ما قبل از پیغمبر شماست و خود ما در خیر و فضیلت از شما برتریم. در این مورد آیه **«وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ...»** نازل شد.

اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ ﴿17﴾

خداوند کسی است که کتاب آسمانی و میزان را به حق نازل کرده است و تو چه میدانی شاید قیامت نزدیک باشد. (۱۷)

«الْمِيزَانَ»: معیار و میزان ارزیابی و ارزشها. مراد قواعد و ضوابطی است که در قرآن، یا در کتابهای آسمانی دیگر گنجانده شده است و جداکننده حق از باطل است.

«میزان»: ترازو، ترازو وسیله عدل و انصاف و برابری میان خلق در معاملات داد و ستد و خرید و فروش آنان است.

به‌قولی: مراد از میزان: مضامین و احکامی است که در کتب آسمانی در مورد بیان خیر و شر آمده است.

به قولی دیگر مراد این است: خداوند متعال وزن کردن با ترازو و ابزارهای سنجش را برای مردم آموخت تا حقوق در میان شان ضایع نگردیده و از وقوع مظالم در میانشان جلوگیری شود.

و در این هیچ جای شک نیست که قرآن عظیم الشان، بهترین و احسنترین میزان و وسیله‌ای تشخیص حق از باطل است. و قرآن عظیم الشان چون به حق نازل شده است **«أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ»** باطل در آن راهی ندارد. و در نهایت باید گفت که: قرآن حقیقتی بس والا دارد که برای سعادت بشریت نازل شده است.

يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿18﴾

آنها که به قیامت ایمان ندارند (به تمسخر) تقاضای تعجیل در ظهور قیامت می‌کنند، ولی آنها که ایمان آورده اند پیوسته با خوف و هراس مراقب آن هستند، بدانید آنانی که در باره قیامت شک داشته و به مجادله می‌پردازند، در گمراهی دور از حق قرار دارند. (۱۸)

«مشفقون منها»: از آن میترسند.

«یمارون»: در شک و تردید به سر می‌برند.

قابل یادآوری است: که « یمارون » از مری است. مری؛ یعنی، دست کشیدن به پستان شتر ماده در وقت دوشیدنی سپس این واژه برای مجادله و گفتگو میان دو کس اطلاق می شود؛ زیرا هر کدام از دو طرف می کوشد تا آنچه طرف مقابل دارد از او بگیرد. (تفسیر فرقان)

ایمان باید بر اساس و بنیاد علم استوار باشد:

علم و ایمان و خوف اگر در کنار هم قرار داشته باشد مفیدیت بزرگی دارد، ولی اگر یکی از آنها نباشد کار ساز نیست (طوریکه ابلیس، فرعون و تعداد دیگر؛ علم داشتند اما ایمان و خوف نداشتند).

در حدیث شریف آمده است که در یکی از سفرهای شخصی از رسول الله صلی الله علیه وسلم به آواز وندای بلند ی خطاب به ایشان گفت: ای محمد! رسول الله با صدایی همانند صدای وی جواب فرمودند:

«هاؤم!» یعنی: بلی! چه می‌گویی؟ باز آن شخص با همان صدای بلند از ایشان سوال کرد؟ قیامت چه وقت است؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم جواب فرمودند: «وَيَحْكُ إِنَّهَا كَائِنَةٌ فَمَا أُعِدَّتْ لَهَا». «وای بر تو! قیامت آمدنی است، بگو که چه برای آن آماده کرده‌ای؟» مرد جواب داد: «حُبُّ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»:

دوستی خدا و پیامبرش را برای آن آماده کرده‌ام». رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحَبَبْتَ» «در این صورت، تو با همان کسانی هستی که دوست شان داری».

خواننده محترم!

در طول تاریخ زندگی رسول الله صلی الله علیه وسلم همیشه این سوال تکرار شده که قیامت چه وقت قائم می گردد.

جواب به سوال را میتوان در سه آیات ذیل به دقت مطالعه فرمود:

اول: در (آیه 187، سوره الأعراف) می خوانیم: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»

(از تو در باره قیامت می پرسند که چه وقت رخ می دهد؟ بگو: جز این نیست که علم آن نزد پروردگار من است، کسی جز او نمی تواند وقتش را ظاهر کند. (این واقعه) بر (اهل) آسمان ها و زمین سخت و دشوار است، نمی آید (قیامت) به سراغ تان مگر ناگهانی باز از تو در باره قیامت می پرسند، گویا تو از آن آگاه هستی، بگو: جز این نیست که علم آن نزد الله است، و لیکن بیشتر مردم نمی دانند).

دوم: «يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا» (الأحزاب: 63) (مردم از تو در باره (وقت فرا رسیدن) قیامت می پرسند، بگو: علم آن تنها نزد الله است و تو چه دانی شاید که قیامت نزدیک باشد).

سوم: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا» (النازعات/42) (و از تو درباره قیامت می پرسند که در چه زمانی واقع می شود؟!)

قرآنکریم با اینکه دانش زمان دقیق برپایی قیامت را مخصوص خداوند میداند اما پاره ای نشانه ها را برای قیامت ذکر می کند که از آن با عنوان «أَشْرَاطُ السَّاعَةِ» تعبیر می کنند.

کلمه (ایان) مساوی (متی) و برای سؤال از زمان است و (مُرسی) به اصطلاح (مصدر میمی) است، و با (ارساء) یک معنی دارد و آن به معنی «اثبات یا وقوع چیزی» است، لذا به کوههای محکم و ثابت، «جبال راسیات» گفته می شود، بنابر این جمله (ایان رسیها) مفهومی این است: در چه زمان قیامت وقوع پیدا می کند و ثابت می شود؟

سپس اضافه می کند که ای پیامبر! در پاسخ این سؤال صریحاً (بگو این علم تنها نزد پروردگار من است، و هیچکس جز او نمی تواند وقت آنرا آشکار سازد) **(قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ)**. ولی دو نشانه سر بسته برای آن بیان می کند، نخست میگوید: (قیام ساعت در آسمانها و زمین، مسأله سنگینی است) (ثقلت فی السماوات و الارض) چه حادثه ای ممکن است از این سنگین تر بوده باشد، در حالیکه در آستانه قیامت، همه کُرّات آسمانی به هم می ریزند، آفتاب خاموش، ماه تاریک، ستارگان بی فروغ و اتمها متلاشی میگردند، و از بقایای آنها جهان نو با طرحی تازه ریخته میشود.

دیگر اینکه قیام ساعت، ناگهانی است، و بدون مقدمات تدریجی، و به شکل انقلابی، تحقق می یابد.

بار دیگر می گوید: (چنان از تو سؤال می کنند که گوئی تو از زمان وقوع قیامت با خبری!) **(يَسْأَلُونَكَ كَاتِبًا حَقِّي عَنْهَا)**.

بعد اضافه می کند که در جواب آنها بگو: این علم تنها نزد خدا است ولی بیشتر مردم از این حقیقت آگاهی ندارند که چنین علمی مخصوص ذات پاک او است، لذا پی در پی از آن می پرسند. **(قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِن أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ)**.

ممکن است بعضی از خود سؤال کنند چرا این علم مخصوص ذات خدا است و هیچکس حتی پیامبران را از آن آگاه نمی سازند؟

جواب این سؤال این است که: عدم آگاهی از وقوع رستاخیز به ضمیمه ناگهانی بودن و با توجه به عظمت ابعاد آن سبب می شود که هیچگاه مردم قیامت را دور ندانند و همواره در انتظار آن باشند، به این ترتیب خود را برای نجات در آن آماده سازند، و این عدم آگاهی اثر مثبت و روشنی در تربیت نفوس و توجه آنها به مسئولیت ها و پرهیز از گناه خواهد داشت. کی قیامت بر پا میشود؟

اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ ﴿19﴾

خدا نسبت به بندگانش مشفق و مهربان است هر که را بخواهد روزی می دهد و اوست نیرومند غالب. (۱۹)

«أَطِيفٌ»: کسی که دارای لطف و مرحمت زیاد است. لطف او بر بندگانش در همه امورشان جاری است.

«يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ»: منظور توسعه روزی و نعمت است. یعنی از جمله الطاف الهی، رزق و روزی‌ای است که آن‌ها به وسیله آن در دنیا زندگی می‌گذرانند «هر که را» از آنان «بخواهد» به هرگونه که بخواهد «روزی می‌دهد» پس روزی را بر این یکی فراخ و بر آن دیگری تنگ و فروبسته می‌گرداند.

«الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ» و اوست قدرت و نیرومند، قدرت الله تعالی هرگز شکست نمی‌پذیرد. خوانندگان محترم!

در آیات (20 الی 26) در باره اینکه: گندم از گندم می‌روید و جو از جو، می‌روید بحث بعمل آمده است:

مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا
وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ ﴿20﴾

کسی که کشت آخرت را بخواهد در کشت او می‌افزاییم، کسی که کشت دنیا را بخواهد از آن به او می‌دهیم. و او در آخرت هیچ بهره‌ای ندارد. (۲۰)

همچنان از فحوی این آیه مبارکه معلوم میشود که؛ انسان در انتخاب راه خود آزاد است، کسانی که دنیا را برای خود هدف قرار میدهند، به یاد داشته باشند که از آخرت هیچ سودی برای شان نمی‌رسد.

در ضمن قابل یادآوری است که: ایمان به آخرت ایمان با خدا و ایمان به پیامبران و کتب اسمانی از اهمیت خاصی در دین اسلام برخوردار می‌باشد.

قرآن عظیم الشان دنیا و آخرت را در دهها آیه مبارکه در کنار هم بیان فرموده و تاکید میدارد که اعتقاد به آخرت در صورتی در کردار و شخصیت انسان تأثیر میگذارد که بین زندگی دنیا و زندگی آخرت رابطه‌ای وجود داشته باشد. در غیر این صورت، تأثیری برکردار او در زندگی دنیا نخواهد داشت.

کسانی که معتقد باشد که دوسیه زندگی انسان در این دنیا با مرگ او بسته می‌شود و در آخرت زندگی جدیدی شروع می‌کند که رابطه‌ای با زندگی قبل ندارد، چنین اعتقادی بر کردار او در زندگی دنیا تأثیری نخواهد داشت.

بنابر این، بررسی رابطه دنیا و آخرت امری ضروری و حتمی است.

از دیدگاه قرآن، دنیا و آخرت از یک دیگر جدا نیستند، بلکه پیوستگی و رابطه تنگاتنگی میان آن‌ها برقرار است. عقاید، اخلاق و اعمال ما در دنیا، تعیین کننده سرنوشت ما در آخرت بوده، چهره آن جهانی ما همان صورتی است که در دنیا برای خویش ساخته ایم، به طور کلی، آخرت چیزی جز باطن دنیا نیست: «يَعْلَمُونَ ظَهْرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ

غفلون». (روم آیه: 7) (از زندگانی دنیا تنها ظاهر را می دانند، در حالیکه از آخرت غافل اند).

به گفته بسیاری از مفسران، هدف این آیه مبارکه اینست که: در دنیا برای آخرت بکوشی، زیرا سهم انسان از دنیا چیزی جز کار برای آخرت نیست.

در تعلیمات دینی بر این نقطه تأکید به عمل آمده است که؛ اعتقاد داشتن به آخرت سبب می شود که انسان در دنیا خود را اصلاح کند و زندگی خویش را بر پایه دساتیر الهی و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم استوار سازد.

الله تعالی، خواهان ترجیح آخرت بر خواسته های زودگذر دنیایی: در حالیکه انسان ها خواستار نعمت های زودگذر دنیا هستند، خداوند آخرت را برایشان بر می گزیند: طوریکه در (آیه: 67، سوره انفال) آمده است: **«تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ».**

از جانب دیگر ترجیح آخرت بر دنیا به حکم عقل است، طوریکه در (آیه 64، سوره عنکبوت) ترجیح و برگزیدن آخرت بر دنیا را به مقتضای دانش دانسته است. الله تعالی اشخاصی را که به جای آخرت به زندگی دنیا راضی شده اند سرزنش نموده میفرماید: **«أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ»** (آیه 37 سوره توبه).

از جانب دیگر در آیات (64 سوره عنکبوت و آیه 20 سوره حدید نیز دنیا لهو و لعب معرفی و به انتخاب آخرت و ترجیح آن بر دنیا سفارش شده است. ترجیح آخرت از آن جهت است که باقی و جاودانه می ماند. لذت های آن مخلوط با درد و رنج نیست و سعادت آن، جسمی و روحی و به دور از هرگونه شقاوت است. قرآن عظیم الشان همیشه برگزیدن دنیا و آخرت را در برابر هم قرار داده است: **«مِنْكُمْ مَنْ يَرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يَرِيدُ الْآخِرَةَ»** (آیه 152 سوره آل عمران)

ولی ترجیح دادن زندگی دنیایی بر آخرت، نشانه کفر است، قرآن عظیم الشان، ترجیح زندگی دنیایی بر آخرت را از صفات کافران می شمارد و آن را نشانه گمراهی صاحبانش معرفی کرده است: **«وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ... أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ.»** (سوره ابراهیم آیه 2).

از منظر قرآن کریم، دنیا و آخرت از یکدیگر جدا نیست، بلکه پیوستگی و رابطه ای محکم میان آنها برقرار است.

کوری (اشخاص بی بصیرت) در دنیا موجب کوری در آخرت: هرکس در این دنیا کور دل باشد، در آخرت هم کور دل و گمراه تر خواهد بود: **«وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا.»** (آیه 72 سوره اسراء) (و هر کس در این دنیا کور (دل و بی بصیرت) باشد، پس وی در آخرت نیز کور است و از راه راست گمراه تر است).

زیان کاران دنیا و آخرت: برخی از انسان ها در دنیا و آخرت زیان کار شمرده میشوند: **«خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ»** (آیه 11، سوره حج)

در باره کافران آمده است: در دنیا برای آنان رسوایی، و در آخرت عذابی بزرگ خواهد بود. (آیه 41، سوره مائده) و نیز اعمال کافران در دنیا و آخرت تباه است. (آیه 22، سوره آل عمران).

زمخشری گفته است: به طریق مجاز عملی که برای به دست آوردن فایده انجام می شود، به حرث، «کشت» موسوم شده است، و تفاوت آن دو عمل در این است: آن که برای آخرت کار می کند، حسنات و نیکی هایش چند برابر می شود، و آن که برای متاع دنیوی تلاش می کند، به قسمتی از مقصودش نایل می آید نه به تمام مقصود و خواستش (کشاف ۱۷۱/۴).

در التسهیل آمده است: کشت و بذریاشی برای آخرت عبارت است از تلاش برای آن، و کشت و زرع برای دنیا نیز چنین است. این «حرث» از کشت زمین استعاره شده است؛ زیرا برزگر تلاش می کند و از عمل خود امید و انتظار سود را دارد. (التسهیل ۲۱/۴).

بعد از آن عبادت کافران را برای غیر خدا در حالیکه خدا خالق است و بر بندگان فضل و کرم دارد، نکوهش کرده و میفرماید:

أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْتِنِ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُصِّيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿21﴾

آیا برای آنان شریکانی است که در آنچه خدا بدان اجازه نداده برایشان بنیاد دینی نهاده اند و اگر فرمان قاطع [در باره تاخیر عذاب در کار] نبود، حتماً بین آنان فیصله می شد، و بی گمان برای ظالمان عذاب دردناکی است. (۲۱)

تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ﴿22﴾

(در آن روز) ظالمان را در (قیامت) خواهی دید که از آنچه انجام داده اند، سخت بیمناک اند، در حالیکه آن عذاب حتماً برایشان واقع شدنی است، و آنانکه ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند، در باغ های بهشت هستند، برای آنان نزد پروردگارشان هر چه بخواهند میسر است، این است آن فضل بزرگ. (۲۲)

«ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ» این نعمت ها و پاداش، بزرگترین پاداشی است که با هیچ چیز برابر نیست. امام قرطبی گفته است: عبارت است از فضل و کرمی غیر قابل توصیف و بیان، و عقل به حقیقت آن راهیاب نیست؛ زیرا خدای عز و جل وقتی میگوید: «کبیر است» چه کسی قدر و میزان آن را معین می کند و تخمین می زند. (تفسر قرطبی ۲۰/۱۶).

ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ ﴿23﴾

این (ثواب بزرگ) همان چیزی است که خداوند بندگان را که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند به آن مژده میدهد، بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم

جز دوست داشتن نزدیکانم و هر کس عمل نیکی انجام دهد بر نیکی اش می افزائیم، چرا که خداوند آمرزنده و شکرگزار است. (۲۳)

«یقترف»: کسب کند، بدست آورد.

در حدیثی از ابن عباس (رض) روایت است «قال: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمْ يَكُنْ بَطْنٌ مِنْ قُرَيْشٍ، إِلَّا كَانَ لَهُ فِيهِمْ قَرَابَةٌ، فَقَالَ: «إِلَّا أَنْ تَصَلُّوا مَا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ مِنَ الْقَرَابَةِ» [رواه البخاری: 4818]. (ابن عباس (رض) روایت است که گفت: هیچ قبیله در قریش نبود مگر آنکه پیامبر صلی الله علیه وسلم با آن قبیله قرابتی داشتند، [وبرای قریش گفتند: من از شما در مقابل رسالت خود چیزی نمیخواهم] «مگر اینکه صله قرابتی را که بین من و شما است بجا آورید».

احکام و مسائل متعلق به این حدیث عبارت است از:

1- بدون شک ذریه طاهره پیامبر صلی الله علیه وسلم از نگاه حسب و نسب، و از نگاه عفت و طهارت، بالاترین و والاترین نسب و خانواده‌ای است که در روی زمین بوجود آمده است.

2- ابوحاتم روایت می‌کند که: چون آیت (مودت قریبی) نازل گردید: مردم پرسیدند: یا رسول الله! کسانی که خداوند محبت آن‌ها را لازم گردانیده است کی‌ها اند؟ فرمودند: «فاطمه و دو فرزندش»، ولی این حدیث از نگاه سند ضعیف است، زیرا طوری که امام ابن کثیر (رح) می‌گوید: در سندش شخص مجهولی وجود دارد، و علاوه بر آن آیه کریمه (مودت قریبی) در مکه نازل گردید، و فاطمه (رض) در این وقت بطور یقین فرزندی نداشت، زیرا وی با علی کرم الله وجهه در سال دوم هجری بعد از غزوه بدر در مدینه ازدواج نمود، و با آن هم اگر حدیث ابی حاتم ثابت شود، معنایش این است که پیامبر صلی الله علیه وسلم از آینده خبر داده‌اند، و این امر نسبت به پیامبر صلی الله علیه وسلم اشکالی ندارد، والله تعالی أعلم.

شان نزول آیات 23 – 26:

940- طبرانی با سند ضعیف از ابن عباس (رض) روایت کرده است: انصار گفتند: کاش برای رسول الله مال جمع میکردیم. آنگاه الله تعالی «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» را نازل کرد. پس عده‌ای گفتند: این سخن را محض برای کمک به خانواده خود و دفاع از آن‌ها گفت. پس خداوند «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَأِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿24﴾ وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿25﴾ وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِمَّنْ فَضَّلَهُ» را نازل کرد.

آیا می‌گویند: بر الله دروغ بسته است؟، پس اگر خدا بخواهد بر دلت مهر می‌نهد و خدا باطل را محو و حقیقت را با کلمات خویش پا برجا میکند.

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَأِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَ يَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَ يُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿24﴾

- آیا می گویند: (محمد) بر خدا دروغ بسته است؟ [ای محمد!] اگر خدا بخواهد بر دل تو مهر می نهد و باطل را نابود و حق را با سخن خود پایدار می کند. همانا او به راز سینه ها آگاه است. (۲۴)

قاضی ابوالسعود محمد بن محمد العمادی (متوفی سال 951 هجری) در تفسیر خویش «تفسیر ابی السعود» در تفسیر آیه مبارکه مینویسد: «آیه کریمه شاهدهی بر بطلان افترای مشرکان است زیرا بیانگر این امر میباشد که اگر آن حضرت صلی الله علیه وسلم بر خداوند متعالی دروغ برمی بست، الله تعالی به طور قطع او را - با کوبیدن مهر بر قلبش - از این کار باز می داشت، به گونه ای که هیچ معنایی از معانی آن افتراها در ضمیرش نقش نمی بست و او نمیتوانست به حرفی از آن حروف نطق کند».

«و خدا باطل را» یعنی: شرک و افترا را «محو می کند» پس اگر آورده های پیامبر صلی الله علیه وسلم باطل می بود، قطعاً الله تعالی آن ها را محو و نابود می کرد چنانکه عادت پروردگار در خصوص افتراکنندگان به وی این بوده است «و حق را» یعنی: اسلام را «استوار می دارد» و لذا آن را «با کلمات خویش» یعنی با آنچه که از قرآن نازل کرده است، بیان می دارد «همانا الله به راز سینه ها» یعنی: به آنچه که در دل های بندگان است «دانا است».

وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿25﴾

و اوست که توبه بندگان را می پذیرد و گناهان را می بخشد و آنچه را انجام می دهید میداند. (۲۵)

از فحوی آیه متبرکه معلوم میشود که: اختیار قبولی و عدم قبولی توبه گناهکاران و عفو از خطاها و سئیات بندگان، تنها و تنها در دست پروردگار است. خداوند تمام گناهان را می بخشد.

«يَعْفُوا عَنِ السَّيِّئَاتِ»: (زیرا کلمه «سئیات» جمع همراه الف و لام است یعنی همه گناهان) و الله تعالی با وعده عفو، منحرفان را به توبه تشویق می کند. بناءً توبه باید همراه تغییر در رفتار، کردار و گفتار انسان باشد، در غیر آن نوعی از تظاهر و ریاکاری بشمار می رود، و الله تعالی می داند که بنده اش، مصروف چه اعمالی است.

وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ﴿26﴾

و (دعای) کسانی را که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند اجابت میکند، و از فضل خود به آنان می افزاید و برای کافران عذاب شدیدی است. (۲۶)

الله تعالی دعای مؤمنان نیکوکار خویش را می پذیرد. و آنرا استجابت می نماید بشرطیکه دعای ایشان، با ایمان و عمل صالح توأم باشد.
خواننده محترم!

در آیات متبرکه (27 الی 36) در مورد از نشانه های حکمت و قدرت الهی در آفرینش بحث بعمل آمده است :

وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ ﴿٢٧﴾

و اگر خدا روزی را بر بندگانش وسعت دهد، در زمین سرکشی و ستم کنند، ولی آنچه را بخواهد به اندازه نازل می کند؛ یقیناً او به بندگانش آگاه و بیناست. (۲۷)

«وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ» اگر خدا روزی بندگان را وسیع و فراوان می داد سر گردنکشی و یاغی گری بلند می کردند و با اشاعه ای معاصی و گناهان و تبهکاری در زمین فساد راه می انداختند؛ زیرا ثروتمندی و بی نیازی موجب طغیان و گردنکشی است.

ابن کثیر گفته است: یعنی اگر روزی را بیش از احتیاج به آنها عطا می کرد، همین امر آنها را به یاغی گری و گردنکشی و تعدی به یکدیگر و سرمستی وامی داشت. و قتاده گفته است: بهترین زندگی آن است که تو را سرمست و گردنکش نکند. (مختصر ۲۷۷/۳).

شان نزول آیه 27:

941- حاکم به قسم صحیح از علی (روایت کرده است: اصحاب صفة نعمت های دنیا را آرزو کردند و گفتند: کاش ثروت و مکنت به ما نیز روی می آورد. این کلام عزیز «وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ» در مورد آن ها نازل شد.

خباب بن ارت (رض) می گوید: «این آیه کریمه در باره ما اهل صفة نازل شد زیرا ما به اموال بنی قریظه و نضیر و بنی قینقاع نگریستیم و آرزو کردیم که کاش نظیر آن ها را داشتیم».

در حدیث قدسی آمده است: «برای بعضی از بندگام فقط بی نیازی مصلحت است، و اگر او را بینوا کنم، دینش را بر او تباه کرده ام. و مصلحت بعضی نیز در بینوایی است، و اگر او را بی نیاز کنم دینش را فاسد کرده ام» (ابن کثیر آن را از انس (رض) چنین نقل کرده است).

وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ ﴿٢٨﴾

و اوست کسی که باران را پس از آنکه [مردم] ناامید شدند فرود می آورد و رحمت خود را می گستراند و اوست کارساز ستوده. (۲۸)

«الغيث»: باران.

«قنطوا»: مأیوس و ناامید گشتند.

محدث معروف أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عكابة الدوسی (61 هـ - 118 هـ، 680 - 736 م) میفرماید: «به ما نقل کرده اند که مردی به عمر بن خطاب (رض) گفت: ای امیر المؤمنین! قحطی باران است و مردم ناامید شده اند! عمر (رض) فرمود: اکنون دیگر باران بر شما فرود آمد! سپس این آیه کریمه را تلاوت کرد: «وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا» (الشوری: 28) «اوست کسی که باران را پس از آنکه ناامید شدند، فرود می آورد».

«وهموست کارساز» صالحان و شایستگان از بندگانش؛ با احسان و جلب منافع برایشان و دفع آفت‌ها و ناملازمات از ایشان «حمید» است پس در برابر انعام خویش، سزاوار حمد و سپاس از جانب ایشان می‌باشد.

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَتْ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ ﴿29﴾

و از نشانه های [قدرت] اوست آفرینش آسمانها و زمین و آنچه از [انواع] جاندارانی در میان آن دو پراکنده است و او بر جمع نمودن آنها هنگامیکه بخواهد قادر است. (۲۹)

«بت» پخش و پراکنده کرده است.

استاد محمد سلیمان عبدالله الاشقر اختصار کننده تفسیر «فتح القدیر» امام شوکانی می‌فرماید: «من بر این نظرم که خدای متعال در این آیه کریمه آشکارا به ما خبر داده است که او در آسمان‌ها نیز موجودات زنده و جاندارانی را آفریده است و بعید نیست که آن جانوران در برخی از ستارگان و سیارگانی قرار داشته باشند که طبیعت آن‌ها برای زندگی حیوانی آماده است».

صاحب تفسیر «المنیر» نیز می‌گوید: «برخی از دانشمندان با استدلال به این فرموده خدای متعال: «وَمَا بَتْ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ» (الشوری: 29) وجود مخلوقاتی دیگر بجز فرشتگان را در ستارگان و عوالم علوی بعید نمی‌دانند، همان طوری که سفینه های فضایی جدید و کاوش های نجومی، به دنبال کشف وجود پدیده حیات در ستاره مریخ اند اما دلالت آیه بر این امر قطعی نیست زیرا تفسیر آیه مبارکه وجه دیگری نیز دارد، این وجه - بنابر یکی از اقوال - این است که: مراد آیه جانورانی است که حق تعالی آن‌ها را در زمین پراکنده است».

همچنان برخی از دانشمندان بدین عقیده اند که: دور نیست در سیارات و اقمار و کرات فوقانی غیر از فرشتگان مخلوقاتی شبیه مخلوقات زمین موجود باشد. همانطور که دلایل فلکی نشان دهنده‌ای حیات در کره‌ای مریخ است. و به این آیه استدلال کرده‌اند: «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَتْ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ»، می‌گویم: امکان دارد در این فضای بیکران، غیر از انسان، مخلوقاتی دیگر موجود باشند، اما در مورد وجود انسان، ما یقین داریم که جز بر کره‌ای زمین انسان موجود نیست؛ چون الله متعال فرموده است: «قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ، وَ فِيهَا تَمُوتُونَ، وَ مِنْهَا تُخْرَجُونَ». (آیه: 25 اعراف). (او) فرمود: در این زمین زندگی میکنید و در آن می‌میرید و از آن (برای محاسبه روز قیامت)، بیرون آورده میشوید.

قابل تذکر است که: در «فِيهَا» و «مِنْهَا» مرجع ضمیر (ها) اَرْض است.

در ضمن باید یاد آور شد که: مدت زندگی در این دنیا و استفاده از نعمت های آن نامعلوم وابدی نیست، ولی در این هم هیچ جای شکی نیست که: انسان پس از مرگ دوباره زنده خواهد شد.

«مِنْهَا تُخْرَجُونَ» و انسان اگر خواسته باشد، میتواند از همین دنیا به بهشت جاویدانه دست یابد.

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ ﴿٣٠﴾

و هر مصیبتی که به شما برسد به خاطر اعمالی است که مرتکب شده اید، و او از بسیاری (گناهان تان) در می گذرد. (۳۰)

از فحوی آیه مبارکه با تمام وضاحت معلوم میشود که: میان اعمال انسان و حوادث تلخ و شیرین زندگی رابطه وجود دارد، مشکلات انسان، تنها عکس العمل بخشی از خلاف های اوست، نه تمام آن. زیرا خداوند از بسیاری خطاهای انسان در می گذرد. در ضمن قابل یاد آوری است که: مصیبت ها جنبه هشدار دارد و اگر انتقامی بود عفو در کار نبود. به یاد داشته باشید که: دود اعمال جنایات کارانه و گناهان که انسان مرتکب آن می گردد ضرر اش به چشم خود انسان میرسد، به پروردگار با عظمت ضربه را وارد نمی کند، ولی باید گفت که: انسان ها نمی توانند همه عوامل را تحت سلطه خود بگیرند و از آثار گناهانشان بگریزند.

«فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» تعبیر: «أیدیکم»: دستانتان به عمل آورده» بدین خاطر به کار رفته که کارهای انسان اکثراً با دستانش انجام می شود «و او از بسیاری» از گناهایی که بندگان انجام می دهند «در می گذرد» و از روی کرم آن ها را در برابر آن مجازات نمی کند، همان گونه که حق تعالی با مصایبی که به بنده می رساند؛ گناهانش را از وی کفاره و جبران نموده و بر وی می بخشاید زیرا باری تعالی بزرگوarter از آن است که بعد از مجازات دنیا، جزای آنان را یکبار دیگر در آخرت تکرار نماید. در عین حال، حق تعالی از بسیاری از گناهان در گذشته و آن ها را عفو می کند و بر آن ها خط بطلان می کشد.

باید دانست؛ گاهی هم مصیبتی که به مؤمن می رسد، در برابر گناهی که مرتکب آن شده باشد، نیست و او در برابر آن مصیبت، دارای اجر و صاحب پاداش است. به قولی: آیه کریمه مخصوص به کافران می باشد. یعنی: کافران به سبب گناهانشان به مصیبت ها دچار می گردند، بی آن که این مصیبت ها کفاره کننده گناهی از گناهانشان بوده یا پاداشی را برایشان به همراه داشته باشد چنانکه الله تعالی، مجازات دنیوی آنان را در برابر بسیاری دیگر از گناهانشان فرو گذاشته و به سبب آن گناهان در دنیا عذابشان نمی کند بلکه تا سرای آخرت مهلتشان می دهد.

در حدیث شریف به روایت امام بخاری و امام مسلم از ابی سعید خدری و ابوهریره (رض) آمده است که رسول الله صلی اله علیه وسلم فرمودند: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا يَصِيبُ الْمُؤْمِنَ مِنْ نَصَبٍ وَلَا وَصْبٍ وَلَا هَمٍّ وَلَا حُزْنٍ إِلَّا كَفَرَ اللَّهُ عَنْهُ بِهَا مِنْ خَطَايَاهُ حَتَّى الشُّوْكَةِ يَشَاكُهَا». «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، هیچ رنج و مریضی و نگرانی و پویشانی به مؤمن نمی رسد مگر این که خداوند به سبب آن، برخی از گناهانش را از او کفاره میکند و می بخشاید، حتی آن خاری را که برتنش می خلد».

همچنین در حدیث شریف به روایت عائشه (رض) آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِذَا كَثُرَتْ ذُنُوبُ الْعَبْدِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ مَا يَكْفُرُهَا ابْتِلَاهُ اللَّهُ تَعَالَى بِالْحُزْنِ لِيَكْفُرَهَا». «چون گناهان بنده بسیار شود و برایش چنان اعمال نیکی وجود نداشته باشد که آن گناهان را کفاره نماید، الله متعال او را به اندوه مبتلا می کند تا آن اندوه، آنها را کفاره نماید».

همچنین در حدیث شریف آمده است: «**ما ينزل العقاب إلا بذنب ولا يرتفع إلا بتوبة**». «عذاب جز به سبب گناهی فرود آورده نمی شود و جز با توبه‌ای برداشته نمی شود».

در حدیث آمده است: «شاخه‌ای درختی به بنی آدم آسیب نمی رساند، و یا پایش نمی لغزد، و یا رنگی از بدنش تکان نمی خورد جز به سبب گناهی که از وی سر زده است، اما خداوند بیشتر گناهان را می بخشاید».

فواید:

مصیبت وارده به انسان موجب زدودن گناهان و ناپاکی‌ها می شود، و مصیبت وارده بر پیامبران موجب بالا رفتن درجات و منزلت آنها می شود؛ زیرا پیامبران از گناهان و ناپاکی معصومند. (تفسیر صفوة التفاسیر: تألیف محمد علی صابونی)

وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿31﴾

و شما هرگز نمی توانید در زمین از قدرت خداوند فرار کنید، و غیر از خدا هیچ ولی و یآوری برای شما نیست! (۳۱)

توجه:

برخی از دانشمندان میفرمایند: دور نیست در سیارات و اقمار و کرات فوقانی غیر از فرشتگان مخلوقاتی شبیه مخلوقات زمین موجود باشد. همان‌طور که دلایل فلکی نشان دهنده‌ای حیات در کره‌ای مریخ است. و به این آیه استدلال کرده‌اند: «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ»، می‌گوییم: امکان دارد در این فضای بیکران، غیر از انسان، مخلوقاتی دیگر موجود باشند، اما در مورد وجود انسان، ما یقین داریم که جز بر کره‌ای زمین انسان موجود نیست؛ چون خدا فرموده است: **قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ، وَ فِيهَا تَمُوتُونَ، وَ مِنْهَا تُخْرَجُونَ.** (تفسیر صفوات التفاسیر علی صابونی)

وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ ﴿32﴾

از نشانه‌های او کشتیهایی است که مانند کوههای برجسته در بحر روانند. (۳۲)

«الجواری» جمع جاریه، کشتیهای روان.

إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿33﴾

اگر بخواهد باد را ساکن می گرداند و کشتی‌ها بر روی بحر آب متوقف می مانند، قطعاً در این نشانه‌هایی است برای هر صبر کننده شکرگزار. (۳۳)

«يظللن»: میمانند. میشوند.

«رواکد»: جمع راکده، ثابت. ساکن دانشمند مشهور اسلامی «جابر بن حیان» (متولد 721 میلادی وفات 815 میلادی در کوفه) میفرماید: «از این جهت از کشتی‌های روان در دریا را نام برده است، که آب متضمن دلایلی بس عظیم و دال بر قدرت خدا می باشد؛ زیرا آب جسمی است لطیف و شفاف، و مواد سنگین در آن فرو می رود، و آنگی کشتی‌ها با این‌که حامل اجسام سنگین و انبوه‌اند، مع‌هذا خدا در آب قدرتی قرار داده است که آن را حمل کرده و مانع فرو رفتن آن می شود، و بعد از آن باد را وسیله‌ای حرکت کردن آن قرار داده است و وقتی الله تعالی بخواهد کشتی پهلو بگیرد، باد را متوقف می‌کند و کشتی از جایش تکان نمی خورد». (تفسیر صاوی ۳۹/۴).

أَوْ يُوقِنَنَّ بِمَا كَسَبُوا وَيَعْفَ عَنْ كَثِيرٍ ﴿34﴾

یا اگر بخواهد آنها را به خاطر اعمالی که سرنشینانش مرتکب شده اند هلاک میسازد، و در عین حال بسیاری را می بخشد. (۳۴)

وَيَعْلَمُ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ ﴿35﴾

و کسانی که در آیات ما مجادله می‌کنند، بدانند که آنان را [از عرصه قدرت ما] هیچ گریزگاهی نیست. (۳۵)

فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿36﴾

پس آنچه به شما داده شده است، بهره چند روزه زندگانی دنیاست. و برای کسانی که ایمان آورده‌اند و به پروردگارشان توکل کرده‌اند، آنچه نزد خداوند است، بهتر و پایدارتر است. (۳۶)

خوانندگان محترم!

در آیات متبرکه (37 الی 43) در باره صفات مؤمنان راستین که امر پروردگارشان را اجابت می کنند ، بحث بعمل آمده است .

وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ ﴿37﴾

و همچنین [برای] کسانی که از گناهان کبیره و اعمال زشت پرهیز می‌کنند. و چون خشم و غضب کنند، آنها می بخشد. (۳۷)

خشم و عصبانیت:

خشم و عصبانیت به معنی خشمگین و غضبناک بودن، حالت و کیفیت خاصی است که بر انسان بوجود می آید، که در این حالات انسان تعادل قوای ارادی و تسلط خود را بر اثر این ناراحتی و خشم از دست می دهد. (فرهنگ معین، ج ۲، ص ۲۳۱۱)

در منابع دینی و اخلاق اسلامی، بحث عصبانیت تحت عنوان «غضب» و «غیظ» مطرح گردیده و از جمله مباحث رذایل و «نبایدهای اخلاقی» شمرده میشود.

اما از دیدگاه روانشناسی، خشم و غضب در واقع یک حالت نفسانی و درونی است که انسان را وادار به عمل و رفتاری پرخاشگرانه و غلبه و انتقام نسبت به دیگری می کند. البته اصل «قوه غضب» در انسان وجود دارد و در حفظ و بقای وی نقش به سزایی ایفا می کند؛ اما این قوه نیز مانند سایر قوای نفسانی باید تحت کنترل و در جهت صحیح از آن استفاده بعمل آید، و از افراط و تفریط تعادلی در آن ایجاد گردد؛ زیرا افراط در آن موجب خلل فکری و عقل می شود و خطرات و خسارات جبران ناپذیری را به دنبال دارد. و تفریط در آن نیز موجب جبن و ترس و خوف شده و در نتیجه انسان را بی غیرت و بی تفاوتی نسبت به مسئولیت های فردی و اجتماعی خویش میگرداند.

بصورت کل حالت خشم یا غضب را در شخصت انسانها را به سه کتکوری تقسیم نمود:

- برخی انسانها در وقت خشم و غضب متأسفانه از حد و مرز ایمان خارج میشوند و به عملی دست می زنند که؛ نتایجی جبران ناپذیری را بیار می آورد.

- برخی از انسانها متأسفانه اصلاً عصبانی نمیشوند حتی در مواردی که لازم است و عقل شرع نیز اجازه می دهد که باید عصبانی شود، باز هم خشمگین نمیشوند.

- و برخی از انسانها هستند که به هنگام خشم از حد اعتدال خارج نمیشوند و بر رفتار خود کاملاً تسلط دارند و از عقل و ایمان خود استفاده می کنند.

مفسر مشهور اسلام احمد بن محمد صاوی (1175-1241ق) مینویسد: «گذشت و حلم در موقع پیدایش خشم، از مکارم اخلاق است. اما به شرط این که حلم و حوصله به مردانگی خلل وارد نکند و به امری واجب زیان نرساند. مثلاً در موقعی که به الله تعالی اهانت صورت می گیرد؛ قهر و غضب واجب است نه حلم و حوصله.

امام شافعی میفرماید: «آن که خشمش برانگیخته شود و خشمگین نگردد، الاغ است». شاعر در این بابت گفته است: «حوصله و حلم بیجای انسان، جهل است و نادانی» (تفسیر قرطبی ۳۳/۱۶).

پیشگیری و معالجه عصبانیت:

قرآن مجید انسانها را در آیات متعددی به پیشگیری و معالجه عصبانیت و خشم شدید، تشویق کرده و میفرماید: «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ».

همان هایکه در توانگری و تنگدستی، انفاق میکنند؛ و خشم خود را فرو میبرند. (آل عمران ۱۳۴)

در بسیاری از آیات قرآنی و روایات اسلامی در بابت عصبانیت، غیظ و غضب، قبل از آنکه به معالجه اشاره نماید به، جنبه های پیشگیرانه آنرا مورد بحث قرار داده است.

دین اسلام در صدد آن است که ؛ انسان ها به هیچ وجه دچار خشم و غضب نشوند؛ به همین جهت قرآن عظیم الشان در (آیه ۸۴ سوره یوسف و آیه ۳۷ سوره شوری)، مسلمانان را در مورد فرو بردن خشم و پیشگیری از آن تشویق میکند.

به تاسف باید گفت که در برخی از اوقات در زندگی انسان حالاتی پیش میاید که انسانها باید عصبانی شوند، و این مساله، کاملاً طبیعی و عادی است؛ چرا که در برخی مواقع حتی موارد کوچک هم می توانند ما را تحریک به خشم کند. متأسفانه خشم و عصبانیت احساساتی هستند که به سختی می توان آنها را کنترل کرد اما با به کارگیری چند روش کار آمد می توان تلاشی سودمند در جهت کنترل این احساسات کرد.

قویترین حربه‌ای شیطان که با آن می تواند انسان را به چاه تاریک گمراهی کشانده و نور ایمان را در وجودش خاموش نماید، عصبانیت نابع است.

اولین راه و روش غلبه بر خشم و عصبانیت را همین آیه (37 شوری) بیان داشته است طوری که: «وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ» (و همچنین [برای] کسانی که از گناهان کبیره و اعمال زشت پرهیز میکنند. و چون خشم و غضب کنند، آنها می بخشند.)

دومین راه و روش غرض غلبه بر خشم و عصبانیت همانا تقوا و پرهیزکاری است: خداوند متعال انسانهای متقی و پرهیزکار را اینگونه معرفی میکند که این اشخاص قدرت غلبه بر خشم خود را دارند و یکی از مهمترین عوامل دارا بودن این قدرت همین روحیه تقوا و پرهیزکاری آنهاست «وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» (133) الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (134)

و برای نیل به آمرزشی از پروردگار خود، و بهشتی که پهنایش [به قدر] آسمانها و زمین است [و] برای پرهیزگاران آماده شده است، بشتابید همانان که در فراخی و تنگی انفاق می‌کنند؛ و خشم خود را فرو می‌برند؛ و از مردم در می‌گذرند؛ و خداوند نکوکاران را دوست دارد. (آل عمران: 133-134)

سایر راه های کنترل خشم و جلوگیری از عصبانی شدن:

سایر راه های کنترل بر خشم و جلوگیری از عصبانی شدن عبارتند از: گفتن ذکر شریف در وقت عصبانیت «اعوذ بالله من الشيطان الرجيم» ویا گفتن لاجول و لا قوه الا بالله العلی العظيم»

تغییر حالت و موقعیت:

اگر شخص عصبانی نشسته، باید ایستاده شود، اگر ایستاده باشد بنشیند و صورت از آن صحنه برگرداند یا دراز بکشد و یا از محل دور شود و خود را به کار دیگری مشغول سازد. این تغییر حالت در فرونشاندن آتش خشم بسیار مؤثر و مفید است.

- آهسته آهسته نفس بکشید، اما نفس های عمیق بکشید تا واکنش استرسی که معمولاً همراه با عصبانیت همراه است را خنثی کنید.

- یک کلمه یا عبارت آرامش بخش را تکرار کنید، که می تواند این موارد باشد «آرام باش»، «بیخیال» یا «من کنترل خشم خود را در دست دارم».

- بر روی عضلات خود فشار دهید و سپس آن ها را رها کنید.

با خود فکر کنید و راه حل های دیگری را به غیر از عصبانیت برای حل مشکل پیدا کنید.

- نوشیدن آب سرد به رفع عصبانیت کمک می کند. به همین دلیل است که همیشه در زمان عصبانیت به افرادی که عصبانی هستند گفته می شود آب بنوشند تا از شدت عصبانیت آنها کم شود؛ زیرا نوشیدن آب باعث می شود به مغز اکسیژن برسد.

- دوش گرفتن، وضو گرفتن نیز یکی از تکنیک های کنترل و غلبه کردن بر خشم است. با دوش گرفتن آب به کل عضلات بدن میرسد و این امر باعث میشود تا از شدت عصبانیت کاسته شود. همچنین رسیدن آب به بدن در زمان عصبانیت باعث شل شدن عضلات بدن شده و افراد را به آرامش میرساند.

در زمان عصبانیت و خشم چیغ نزنید! به تأسف دیده شده که انسانها در وقت خشم و غضب چیغ و فریاد می زنند و خیلی سریعتر از حالت معمول حرف میزنند. بهتر است سعی کنید تا در زمان عصبانیت ملایمتر حرف بزنید. با انجام اینکار عصبانیت خود را نیز پنهان کرده اید و رفتار شما در این حالت بهتر و مطلوبتر است. فراموش نکنید که مخاطب شما هم باید اجازه حرف زدن داشته باشد.

- برای کنترل عصبانیت و غلبه بر خشم، مثبت فکر کردن می تواند راهکار مناسبی باشد. در زمان عصبانیت جنبه های مثبت اتفاق را در نظر بگیرید و به مسائل خوب فکر کنید. در مورد موضوعی که باعث خشم شما شده فکر نکنید، در عوض به چیزهای خوب و مثبت بیندیشید.

رابطه خشم و غضب با صحت و سلامتی انسان :

اطباء بدین باورند که: هیجانان و انفعالات شدید و پیش از حد نورمال و با ابزار گوناگون به شتاب تپش قلب و تنفس و بالا رفتن فشار خون منجر می گردد، روی انسان سرخ گشته و شاهرگها ورم می نماید شخص خشمگین نبض قلبش به صد و شصت نبض [در دقیقه] رسیده و با بالا رفتن فشار، خطر خونریزی مغزی، ترمبوس مغزی [فلج مغزی] و یا لختگی خون در قلب و یا هم به کوری ناگهانی می انجامد.

اطبا بدین عقیده اند که: بیشتر حالات قند خون بعد از هیجان شدید به وجود می آید چون انسان هنگامی که عصبانی می گردد، غده مخاطی - ملکه غده ها - دستور و طلب چربی نموده و به جگر امر نموده، تا مقدار فراوانی قند به وی برساند آن هم مقدار زیادی قند عرضه می دارد، و نهایتاً در خون قند افزایش یافته، به همین سبب است که دانشمندان گفته اند: قند خون غالباً پس از انفعال بسیار شدید ایجاد می گردد.

همچنان عصبانیت شدید و افراطی به بالا رفتن چربی خون و به سخت شدن رگها و به مریضی قلبی می‌انجامد.

در ضمن قابل تذکر است که: انفعالات و هیجانات شدید مانع حرکت روده‌ها می‌گردد، شخصی که از لحاظ ذهنی عصبی باشد با بی تحرکی مزمن و همیشگی درگیر است، بی تحرکی مزمن نیز سبب پوسیدگی و پوکی و در پایان به سرطان های روده منجر می‌گردد.

اما بزرگترین خطر انفعالات شدید، دستگاه مصونیت در انسان را تضعیف مینماید، و با ضعف دستگاه مصونیت میکروب‌ها و باکتری های مولد امراض در وجود انسان نیز فعال می‌گردند، زیرا دستگاه مصونیت از امراض میکروبی و سرطانی جلوگیری به عمل می‌آورد.

نود و نه درصد از مریضان مبتلا به ایدز دارای سرطان می‌باشند، چون دستگاه مصونیت فعالیت خود را از دست داده و سلول های [سرطانی] نیز رشد بی پایان خود را به انجام رسانده‌اند.

لذا حلم و بردباری مهمترین و برترین اخلاق می‌باشد، و پیامبر صلی الله علیه وسلم از عصبانیت نهی نموده است، در حدیثی از ابو هریره روایت شده است که شخصی نزد پیامبر آمد و به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت مرا توصیه و پند دهید، پیامبر فرمود: «خشمگین مشوید» چند بار خواسته خود را تکرار کرد، باز پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خشمگین مشوید. (بخاری (5765)

حلم و بردباری خُلق بسیار عالی و برتری است، و توحید بر بردباری و علم کمک شایانی می‌نماید، چون اگر بر این باور باشید که تمام امور در سلطه قدرت خداوند متعال است و تمام افعال خداوند از روی حکمت بوده، و هر آنچه خداوند اراده نماید انجام پذیرد و هر چیزی انجام پذیرفته باشد خداوند خواسته است، و اراده وی منوط به حکمت مطلق و حکمت مطلق نیز مربوط به خیر مطلق است، و هر آنچه خداوند بخواهد به وجود آید و هر آنچه خداوند نخواهد به وقوع نپیوندد، پس با این توحید و یاور سبب آرامش و سلامتی خود را فراهم نموده‌اید. توحید راحتی، آرامش، اعتماد، پیشگیری و تندرستی است.

طوری‌که خداوند متعالی می‌فرماید: «الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ» (78) وَالَّذِي هُوَ يُطْعَمُنِي وَيَسْقِينِ (79) وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ (80) وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ (81) وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ (82) (الشعراء : 78-82) (آن ذاتی که مرا آفریده است، پس او مرا هدایت می‌کند. (۷۹) آن ذاتی که مرا (غذا) می‌خوراند و (آشامیدنی) می‌نوشاند. (۸۰) و چون بیمار شوم، پس وی مرا شفا میدهد. (۸۱) و آن ذاتی که مرا می‌میراند، باز زنده‌ام می‌گرداند. (۸۲) و آن ذاتی که امیدوارم در روز جزا خطایم را ببامرزد.)

همچنانکه خداوند ذکر کرده است، ابراهیم نگفته است، و مرا مریض نموده و شفایم می‌دهد. در آیه [مذکور] مریضی به انسان نسبت داده شده است و انسان به علت ضعف توحید دچار اضطراب و افسردگی می‌گردد، و اسباب کینه و خشم او از شرک سرچشمه می‌گیرد.

وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿38﴾

و کسانی که ندای پروردگارشان را استجابت کرده‌اند، و نماز را برپا داشتند و کارشان در میان خودشان بر پایه مشورت است و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند. (۳۸)
شوری در اسلام:

شوری از شور گرفته شده و شور در لغت به معنی کشیدن عسل از قالب موم و تصفیه آن است،

شوری در اصطلاح شرعی:

عبارت از گرفتن آراء و نظریات مردم خبیر و آگاه در یک موضوع مشخص بخاطر رسیدن به نظریکه صواب یانزدیک به صواب باشد است.

شوری یک اصل اساسی نظام سیاسی اسلام و یک رکن نظام سیاسی اسلام میباشد، و در دین مقدس اسلام از اهمیت خاص برخوردار می باشد.

محدثین روایت نموده اند که رسول الله صلی الله علیه وسلم؛ بعد از اینکه در جنگ احد از مدینه بمشوره صحابی خارج میشود و شکست می خورد باز هم خداوند کریم امر به شوری میکند و پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم علاوه از مسایل عامه حتی به مسایل شخصی خود مشوره می نمود طوریکه در واقعه افک با حضرت علی کرم الله وجهه وزید بن ثابت مشوره نمود.

دین مقدس اسلام 1400 سال قبل از امروز شوری را به مسلمین ارزانی نموده بود وحتی یکی از سوره های قرآنکریم را بنام شوری مسمی نموده است ودر حدیث شریف آمده: **«ماخاب من استخار وماندم من استشار»** ناامید نشد کسیکه استخاره کرد و پشیمان نشد کسیکه مشوره کرد.

حکم شوری:

طوریکه در فوق یاد آور شدیم: شوری يك اصل از اصول اساسی دولت اسلامي بوده حکم آن واجب و لازم است امیر مکلف هست در مسایل و قضایای مهم و عمده‌ای کشورش با اهل خبره و مردمان چیز فهم کشورش مشوره کند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم با وجودیکه در روشنایی وحی زنده گی میکرد وهران از راه وحی راهنمایی میشد بازهم مامور به شوری شده بود **«وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»** و امر مطابق قاعده اصولی در صورتی که قرینه صارفه وجودنداشت تقاضای وجوب می کند چنانچه از ابو هریره رضی الله تعالی عنه روایت شده که فرموده بود: **«ما رأيت احداً قط كان اكثر مشورةً لأصحابه من رسول الله صلی الله علیه وسلم»** یعنی ندیدم کسی را هرگز نسبت به پیغمبر صلی الله علیه وسلم که باصحاب خود مشوره بیشتر بکند.

(قرینه صارفه، مقابل قرینه معینه می آید و عبارت است از قرینه‌ای که کلام را از معنای حقیقی خود بر گردانده و بر معنای مجازی آن حمل می نماید؛ یعنی بیان گر این مطلب است که مراد جدی متکلم، معنای مجازی کلام وی است نه معنای حقیقی آن. این قرینه را از آن رو صارفه می‌گویند که لفظ را از معنی حقیقی خود به معنی مجازی منصرف می‌کند.)

فیصله شوری معلم است یا ملزم؟

يك تعداد علماء بدین باور اند که: نتیجه شوری ملزم است و امیر مکلف است به آن عمل کند زیرا انسان وقتیکه به يك کار مامور شود بالایش لازم است تا به آن عمل کند و عمل کردن پیامبر به مشوره اصحاب کرام در جنگ احد که ظاهراً المناک و درد آور بود این قول را تایید می‌کند و بعض علماء دیگر عقیده دارند که نتیجه شوری ملزم نبوده بلکه معلم است به این معنی که در نتیجه شوری حکم به امیر روشن می‌شود و امیر اختیار دارد که چه تصمیم می‌گیرد عمل می‌کند به نتیجه شوری یا نمیکند به این دلیل که در آیه کریمه گفته شده «وَأِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» توفیق میان دو قول که در جوامع اسلامی هنوز هر فریق در هر قولیکه منافع خود را ببیند عمل می‌کند وجود دارد موضوعات چگونه است از صلاحیت‌هایی شوری و یا از صلاحیت خود رئیس جمهور یا خلیفه؟ اگر از موضوعات اختصاصات یا صلاحیت‌های شوری باشد نتیجه شوری در آن موارد ملزم است و اگر رئیس جمهور در موضوعاتی مشوره کرد که از اختصاصات خودش است نتیجه شوری در این موارد معلم است که اکنون قوانین اساسی در کشورها حدود صلاحیت‌ها را تعیین می‌کند.

موضوعاتیکه در آن شوری صورت می‌گیرد:

علماء بدین نظر اند: موضوعاتیکه در شوری مطرح میشود باید از مسایل اجتهادی باشد یعنی در موضوعاتیکه در آن صراحت نص وجود داشته باشد شوری تصمیم گرفته نمیتواند مثلاً این موضوع هیچ وقت به شوری پیش نمیشود. اگر به شوری پیشکش میشود صرف به مفهوم اینکه آیا این امر صریح در نص است و یا خیر؟ اینکه پول خودرابه بانک‌های ربوی بگذاریم یا نگذاریم زیرا حکم قطعی در این زمینه وجود دارد، که گذاشتن پول در بانک‌های ربوی حرام است و همچنان نمیتوانیم در مورد نوشیدن شراب یا خمر شوری کنیم، از همین جهت است که اصحاب کرام وقتیکه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم چیزی میگفت می‌پرسیدند که: آیا وحی است یا نظر محض اگر وحی نمی‌بود باز نظر میدادند طوریکه در غزوه بدر پیامبر اکرم در پائین آب جای گرفته بود حباب ابن المنذر رضی الله عنه پرسید آیا وحی شده که اینجا مرکز بگیرید پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود نخیر خودم اجتهاد کردم. او فرمود ای رسول الله صلی الله علیه وسلم، این جای مناسب نیست و یک جای دیگر را نشان داد که باید آنجا بروند پیغمبر صلی الله علیه وسلم پذیرفت و آنجا جا بجا شدند که نتیجه خوبی را به دنبال داشت.

و همچنان در صلح حدیبیه وقتی متن تهیه شد نزد يك بود که امضاء شود عمر فاروق رضی الله عنه برخاست نزد ابوبکر صدیق آمد صحبت کرد و نزد رسول الله رفت گفت آیا شما رسول الله متعال نیستی؟ فرمود: بلی هستم. گفت آیا ما مسلمان نیستیم؟ پیغمبر صلی الله علیه وسلم

گفت: چرا نه. حضرت عمر رضی الله عنه گفت: آیا آنها مشرک نیستند؟ مبارک فرمود، بلی هستند.

عمر (رض) فرمود: پس چرا ذلت را بپذیریم (استرداد مشرکین و عدم استرداد مسلمین) پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم برایش گفت که به اساس وحی این کار را انجام داده ام. عمر رضی الله تعالی عنه قانع شد و سکوت کرد و به وحی گردن نهاد.

کیفیت و چگونگی شوری:

در دین مقدس اسلام نص صریح در میکانیزم و ساختار شوری وجود ندارد شاید حکمت هم همین باشد که مسلمانان در این رابطه مجال و فرصت باز داشته باشند و به اساس ضرورت و مصالح امت در زمان و مکان و شرایط بخصوص طریقه مناسب اختیار نمایند چنانچه در مورد تعداد اشخاص شوری یا اهل حل و عقد نص صریح قرآنکریم وجود ندارد حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم گاهی بایک نفر مشوره میکرد مثلی که در تعیین جای با حباب ابن المنذر در غزوه بدر مشوره کرد و یا دو نفر مشورت میکرد که اکثراً با ابوبکر صدیق و عمر فاروق رضی الله عنهما مشوره میکرد چنانچه در غزوه احزاب با سعد ابن معاذ و سعد ابن عباده رضی الله عنهما مشوره کرد و حتی در مورد واقعه افک باعلی کرم الله وجهه و زید ابن ثابت مشوره کرد و در جنگ و صلح حدیبیه با جماعه یی از اصحاب کرام مشوره کرد ولیکن رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به اساس مواصفات چون عشرة مبشرة سابقون الاولون کاتبین وحی، خلفاء راشدین چون ابوبکر یار اول پیامبر صلی الله علیه وسلم و عمر فاروق، عثمان ذی النورین علی کرم الله وجهه یار شجاع و دلیر پیامبر مثلاً با قاریان قرآنکریم مشوره میکرد.

اهل شوری چه کسانیند؟

در دو آیه کریمه ذیل از شوری بحث شده «فبما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم واستغفر لهم وشاورهم في الأمر واذا عزمتم فتوكل على الله» (آل عمران/159) ترجمه: (پس به سبب مهربانی از خدا نرم شدی برای ایشان و اگر می بودی درشت خو سخت دل پراگنده می شدند از دور و بر تو پس درگذر از ایشان و آمرزش بخواه برایشان و مشورت کن با ایشان پس آنگاه که قصد محکم کردی پس توکل کن بر خدا هر آینه خدا دوست می دارد توکل کننده گان را). «وَأْمُرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (الشوری / 38) ترجمه: کارشان بین شان به مشورت صورت میگیرد پس وقتی به این هردو آیه کریمه نگریسته شود دیده می شود که ضمیر (هم) ضمیر جمع بوده به تمام مسلمین راجع است ولیکن آیه اول در مورد اصحاب کرام نازل شده و هیچ نوع تحدید صورت نگرفته که باز هم تمام امت را دربرمی گیرد و در آیه مبارکه دوم گفته شده که از جمله صفات مؤمنین یکی هم این است که در تمام مسایل مشوره می کنند که باز هم تحدید نشده لهذا همه مسلمین حق شوری را دارند و آیا امام میتواند نظر تمام مسلمین را جمع کند و از ایشان نظر خواهی نماید به عباره دیگر ریفردنوم را انجام دهد؟ بلی نظر عام فقهاء کرام همین است که در قضایایی نادر که در یکسال یکبار و یا در چندین سال یکبار رخ میدهد میتواند امام نظر تمام مردم را بگیرد البته بشکل یک ریفردنوم یا نظر خواهی عمومی و اما در مسایل دوامدار چون نظارت و کنترل بر امور دولت، طرح و تصویب قوانین، وغیره چون که به کار زیاد ضرورت دارد

بدلایل و اوضاع نامساعد همه نمیتوانند حضور فزیکي بهم رسانند مي توانند در چوکات قانون نمایندگان خویش را انتخاب و ارسال نمایند البته با در نظر داشت مواصفات و دانایی لازم که شریعت پیشنهاد کرده انتخاب شوند و مواصفتی را که شریعت اسلامی در نظر گرفته بصورت انگشت شمار اینها اند:

وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ ﴿39﴾

وکسانی که چون ستم برایشان رسد یاری میجویند [وبه انتقام برمیخیزند] (۳۹)

ابراهیم نخعی گفته است: یعنی آنانکه بیزارند از این که خود را خوار کنند تا فاسقان و ستمکاران بر آنان چیره و گستاخ شوند. (قرطبی ۳۹/۱۶).

ابو سعود گفته است: بعد از اینکه آنها را به سایر اوصاف فضیلت توصیف کرد، در اینجا آنها را به صفت دلیری و شجاعت نیز توصیف میکند. و این امر با توصیف آنها به بخشاینده‌گی منافات ندارد؛ چون هر یک در جای خود نیکو است و پسندیده. (قرطبی ۳۹/۱۶).

وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿40﴾

و سزای بدی، بدیی مانند آن است، و هر کس عفو و اصلاح کند اجر و پاداش او با خدا است یقیناً خداوند ظالمان را دوست ندارد. (۴۰)

با در نظر داشت اینکه در انتقام، اجر و ثواب نیست ولی بالعکس در عفو ثواب است. ولی با آنهم تشویق به عفو، اصلاح، و بخشش، نباید برای دفاع از ظلم و ظالمین و نیرومندی بیشتر ظالمین صورت گیرد.

امام فخر رازی گفته است: بعد از اینکه فرمود: «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ»، به دنبال آن مقرر داشت که انتقام باید به مثل مقید، و بدون اضافه باشد. و عمل زشت از این رو به «سینه» موسوم شده است که سبب انزجار طرف می‌گردد (تفسیر کبیر)

«فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» هر کس از ستمکار صرف نظر کند و میانه‌ی خود را با دشمن اصلاح نماید، در مقابل این عمل خدا پاداش جزیل به او میدهد. ابن کثیر میافزاید: خدای متعال عدالت یعنی قصاص را مشروع قرار داده، و فضل یعنی عفو را تشویق کرده است، پس هر کس صرف نظر کند خدا اجر و پاداش او را ضایع نمیکند. در حدیث آمده است: «خدا عزت بنده‌ی عفوکننده را میافزاید». (تفسیر کبیر ۱۷۴/۲۷). «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» الله از آغازگران ستم و تجاوزگران در انتقام، خشمگین است و آنها را دوست ندارد.

«فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» (اجر و پاداش او با الله است)

در قرآن کریم دوبار جمله «فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» تذکر رفته است؛ یک بار در سوره نساء آیه 100 که مربوط به مهاجرین مخلص است و یک بار هم در همین آیه مبارکه؛ که مربوط به

عفو از بدی های مردم است، پس معلوم میشود اجر و ثواب عفو و اصلاح هم وزن پاداش مهاجرت الی الله است.

قابل یاد آوری است که: انتقام از ظالم و ستمگر، حقّ مشروع انسان است که نه در دنیا مورد سرزنش است و نه هم در آخرت عقاب دارد. ولی باید گفت که: انتقام برای شخصی است که قدرت گرفتن انتقام را در خود داشته باشد، ولی شخصیکه توانمندی انتقام را ندارد، حق دارد که غرض اخذ انتقام از ظالم خواستار کمک از دیگران شود، ولی نباید فراموش کرد که: قصاص قبل از جنایت نارواست.

وَلَمَنْ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ ﴿41﴾

و هرکس بعد از ستمی که دیده است، (برای دفع آن) انتقام گیرد، بر آنان راهی (عتاب و عقاب) نیست. (۴۱)

إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿42﴾

تنها راه مؤاخذه بر آنهایی است که به مردم ظلم کنند و در زمین به ناحق سرکشی می‌کنند. برای آنها عذاب دردناکی است. (۴۲)

«بِغُون»: سرکشی می کند.

وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ﴿43﴾

و هرکس که شکیبایی و گذشت پیشه کند، بی گمان این از کارهای استوار و سترگ است. (۴۳) صاوی گفته است: به خاطر ترغیب و اهمیت دادن به صبر و برای نشان دادن سر انجام نیکوی آن، صبر را تکرار کرده است. (تفسیر صاوی ۴/۴۱).

عفو و گذشت:

اسلام دین جامعی است که هم حقّ مظلوم را به رسمیت شناخته است و هم راه را برای عفو و گذشت باز گذاشته است. در دین مقدس اسلام ظلم کردن به انسان حرام است، خصوصاً اگر وی برادر یا خواهر مسلمانان باشد، پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ، وَلَا سَلَمُهُ».

(بخاری: 2442) «مسلمان، برادر مسلمان است. بدین جهت به او ظلم نمی‌کند و او را تسلیم (ظالم) نمی نماید.».

و فرمودند: «الظُّلْمُ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (بخاری: 2447) «ظلم، باعث تاریکی های (متعددی) در روز قیامت می گردد».

شخصی که مورد ظلم واقع شده شرع اسلامی برایش اجازه فرموده است که اگر خواسته باشد، در حق ظالم دعا کند که: بار الها تو در برابر ظلم مجرمین انتقام گیرنده هستی، پس انتقام مرا از فلان شخص ظالم بگیر و وی را مجازات کن.

اما جدا از اینکه چگونه دعا کند، بهتر است بدانیم که یک مسلمان متقی نباید در برابر برادران و خواهران مسلمان خود قصد انتقام داشته باشد، هر چند که در حق او جفایی صورت گرفته باشد، و اولی اینست که از آنها درگذرد و عفو نماید، چرا که خداوند متعال عفو کنندگان را دوست می دارد.

الله تعالی میفرماید: «وَالكَافِرِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (آل عمران/134) «وکسانی که خشم خود را فرو می خورند و از مردم گذشت می کنند (و بدین وسیله در صف نیکوکاران جایگزین میشوند) و خداوند (هم) نیکوکاران را دوست دارد».

و همچنان طوری که در آیه فوق خوانیم: «وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (الشوری / 43) (و هرکس که شکیبایی و گذشت پیشه کند، بی گمان این از کارهای استوار و سترگ است).

و در جایی دیگر میفرماید: «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ» (النور: 22) «باید عفو کنند و از دیگران درگذرند، مگر دوست ندارید که خداوند شما را بیامرزد؟!». و از عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت شده است که فرمود: «و ما ضرب رسول الله صلی الله علیه وسلم شیئاً قط بیده، ولا امرأة ولا خادماً، الا ان يجاهد في سبيل الله، وما نيل منه شیء قط فینتقم من صاحبه الا ان ینتهک شیء من محارم الله تعالی: فینتقم لله تعالی». (رواه مسلم). (پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: هرگز به خاطر ضرری که به او وارد شد، از صاحبش انتقام نگرفت، مگر این که چیزی از محارم (و حدود) خدا شکسته میشد که در آن صورت برای خدا انتقام میگرفت). (مسلم 2328).

همچنان از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: «... وَمَا أَنْتَقَمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِنَفْسِهِ إِلَّا أَنْ تُنْهَكَ حُرْمَةُ اللَّهِ فَيَنْتَقِمَ لِلَّهِ بِهَا».

(بخاری: 3560) (رسول الله صلی الله علیه وسلم بخاطر خودش، انتقام نمیگرفت مگر اینکه به دین خدا بی حرمتی میشد که آنگاه، بخاطر آن، انتقام میگرفت».

و شایسته است که ما نیز به مانند پیامبر خویش حس انتقام جویی را نسبت به برادر و خواهر مسلمان خود ناپود کنیم و بجای آن از جفای آنها درگذریم.
خوانندگان محترم!

در آیات متبرکه (44 الی 46) درباره زیان دیدن کفرپیشگان در آخرت، بحث بعمل آمده است.

وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلِ ﴿44﴾

و هر که را خدا به گمراهی خود واگذارد دیگر هیچ کس پس از خدا یار و یاور او نیست. و ظالمان را خواهی دید که وقتی عذاب را می بینند می گویند: آیا راهی به سوی بازگشت (و جبران) وجود دارد؟! (۴۴)

وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الدَّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ ﴿45﴾

و آنان را می بینی که بر آتش عرضه میشوند، [در حالی که از شدت رسوایی سرافکننده اند] زیر چشمی به آن مینگرند. و مؤمنان می گویند: البته زیانکاران کسانی اند که در روز قیامت خود و خانواده خود را به خسارت و زیان افکندند. آگاه باشید! مسلماً ستمکاران در عذابی پایدار و جاودانه اند. (۴۵)

«من طرف خفی»: زیر چشمی.

«يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ» از ترس و هراس دزدانه نگاه می کنند، مانند انسانی که او را می برند که با شمشیر گردنش را بزنند و قادر نیست مستقیم و به تمامی آن را نگاه کند. ابن عباس (رض) گفته است: چشم را پایین انداخته و به خواری نگاه میکند. قتاده و سدی گفته اند: از شدت ترس دزدانه نگاه میکنند. (تفسیر کبیر ۱۷۸/۲۷).

وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءَ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ ﴿46﴾

و آنان را دوستانی نیست که در برابر خداوند یاریشان کنند، و هر کس را که الله گمراه سازد او را هیچ راهی [به سوی نجات و سعادت] نیست. (۴۶) ابن کثیر گفته است: یعنی هر کس خدا او را گمراه کند راه نجاتی ندارد. (تفسیر کبیر ۱۷۸/۲۷).

خواننده محترم!

در آیات متبرکه (47 الی 53) در باره اجابت دعوت حق، انواع وحی الهی ، بحث بعمل آمده است .

اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ مَلْجَأٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ ﴿47﴾

اجابت کنید دعوت پروردگار خود را پیش از آنکه روزی فرا رسد که دیگر بازگشتی برای آن در برابر اراده خدا نیست، در آن روز نه پناهگاهی دارید و نه می توانید انکار کنید. (۴۷)

ابو سعود گفته است: یعنی نمیتوانید اعمالی را انکار کنید که مرتکب شده اید؛ زیرا در نامه ای اعمالتان ثبت است، و اعضایتان بر آن گواهی میدهد. (مختصر ابن کثیر ۱۸۲/۳).

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا أَنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ وَإِنَّا إِذَا أَنْقَأْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرَحَّ بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمْتَ أَيْدِيَهُمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ ﴿48﴾

و اگر آنها روی گردان شوند (غمگین مباش) ما تو را نگهدارنده آنها قرار نداده ایم، وظیفه تو تنها ابلاغ رسالت است و البته وقتی از جانب خویش رحمتی به انسان بچشانیم به آن شاد میشود (و ما را فراموش می‌کند). و اگر بلائی به خاطر اعمالی که انجام داده اند به آنها رسد (نعمتها را فراموش می‌کند)، یقیناً انسان ناسپاس است. (۴۸)

لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنِئَا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الدُّكُورَ ﴿49﴾

فرمانروایی آسمان ها و زمین مخصوص الله است، هر چه بخواهد می آفریند، به هر کس که بخواهد دختران میبخشد و به هر کسی که بخواهد پسران میبخشد. (۴۹)

منظور از آیه این است که انسان نباید از داشتن مال و مقام مغرور شود، و باید بداند که تمام آنها فقط از آن الله تعالی یگانه می‌باشند، و کلید تصرف در آسمان و زمین، در قبضه قدرت او تعالی قرار دارد، می دهد، منع می‌کند، می‌گیرد و قضا و قدرش برگشت ندارد و حکمش تعقیب نمی شود. و با چه زیبای و اعجاز میفرماید «يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنِئَا» به هر کس از بندگان که بخواهد فرزند دختر عطا می‌کند.

«وَوَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الدُّكُورَ» و به هر کس که بخواهد فقط فرزند پسر عطا می‌کند. (صفوت التفاسیر محمد علی صابونی).

أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَانَا وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ﴿50﴾

و یا اینکه هم پسر و هم دختر به آنان می‌دهد، و (الله) هر که را بخواهد عقیم می‌کند چون او بس آگاه و تواناست. (۵۰)

«يُزَوِّجُهُمْ»: آنها را با هم گرد می آورد و جفت هم می کند یعنی برخیها گاهی پسر و گاهی دختر عطا می کند یا اینکه دوگاندی پسر یا دختر میبخشد.
خوانندگان محترم!

شیخ ناصر الدین عبد الله بیضاوی در تفسیر خویش بنام «درانوار التنزیل و اسرار التاویل معروف به تفسیر بیضاوی» در مورد تفسیر این آیه مبارکه مینویسد:
یعنی بنا به مقتضای مشیت و اراده‌ی خدا، حال و وضع بندگان در مورد اولاد مختلف و متفاوت است، بدین معنی به بعضی فقط یک صنف می بخشد و به بعضی از هر دو صنف و بعضی را نازا قرار می دهد.

منظور از آیه بیان قدرت خدای متعال در عالم است و هر طور که بخواهد آن را عملی میکند. از این رو گفته است: «إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ» علم و قدرتش به آخرین درجه رسیده است. و هر کاری را بر مبنای مصلحت و حکمت انجام می‌دهد. این کثیر گفته است: خدا انسان را به چهار

گروه تقسیم کرده است: به بعضی فقط دختر می بخشد، به بعضی تنها پسر می دهد، به بعضی هر دو را عطا می کند و بعضی را از هر دو محروم می کند، و آنها را عقیم و بدون اولاد و نسل قرار می دهد.

وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآيَاتِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ ﴿٥١﴾

و هیچ انسانی را سزاوار نیست که الله با او سخن بگوید مگر از راه وحی یا از پس پرده یا اینکه الله فرستاده ای (فرشته) بفرستد و آن (فرستاده) به حکم او (الله) هر چه را بخواهد وحی می کند، چرا که او بلند مقام و حکیم است. (۵۱)

حقیقت وحی:

حقیقت وحی در عقاید اسلامی مبتنی است بر اینکه وحی، اعلام و خبررسانی از جانب الله متعال به یکی از مخلوقاتش به واسطه فرشته وحی است که مفاهیم تشریحی و دینی که خداوند از بندگانش در زمین می خواهد بدان عمل کنند و قوانینش را بپذیرند را بدان ها می رساند.

این آیه در کمال صراحت دلالت دارد بر اینکه الله متعال منبع وحی است و اوست که شیوه و طبیعت وحی را مشخص می دارد و پیامبران که انسان هستند تنها دریافت کننده ی وحی می باشند.

و چون این گونه است وحی در نگرش اسلامی واقعیتی مستقل از وجود پیامبر صلی الله علیه وسلم و از مشاعر و عواطف اوست، و پیامبر تولیدکننده وحی نیست و هیچ تاثیری در ایجاد و تعیین طبیعت آن ندارد بلکه تنها وحی را از الله متعال دریافت می نماید و وظیفه اش منحصر در حفظ وحی و تبلیغ آن به مردم بر حسب اوامر خداوند به کاملترین وجه ممکن است.

این امر ضرورتاً بدان معناست که نبوت، رویدادی اکتسابی نیست که پیامبر (نبی) بتواند آن را با اجتهاد و تلاش و هوش و شیوایی خود کسب نماید بلکه انتخاب و گزینشی از جانب الله متعال برای یکی از بندگانش است.

و چون وحی منبعی بجز الله متعال ندارد این امر در نگرش اسلامی بدان معناست که حقیقت وحی، خارج از زمان و مکان است و نیز بدان معناست که اساس وحی تحت تاثیر عوامل زمانی - مکانی قرار نمی گیرد چرا که منبع و نازل کننده اش والاتر و چیره بر تمام شرایط زمانی و مکانی خلق شده است.

و این امر نیز ضرورتاً بدان معنی است که قرآن، محصولی فرهنگی و تاثیر پذیرفته از شرایط پیرامونی جایی که پیامبر در آن می زیست و یا متأثر از قوم وی در آن زمان نمی باشد؛ چرا که قرآن از جایی غیر از دیار عرب ها بر آنان نازل شده و منبع آن خدایی است که علم او بر همه چیز احاطه دارد. برای معلومات بیشتر در این مورد بهتر است به مواخذ های ذیل مراجعه شود: (معجم الموضوعات المطروقة فی التألیف الإسلامی، عبد الله الحبشی، (۱۲۵۶/۲) و (۱۳۳۸/۲)).

2- تثبیت دلایل النبوه، القاضی عبد الجبار، وإثبات نبوه النبی، أبو الحسن الیزیدی، والصفیہ، ابن تیمیہ، وغیرها).

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿52﴾

و این چنین روحی از حکم خود را (قرآن را) به تو وحی کردیم، (تو) نمی دانستی که کتاب و ایمان چیست، ولی آن (قرآن) را نوری گردانیدیم که با آن هرکس از بندگان ما را که بخواهیم هدایت می کنیم و البته تو (مردم را) به راه راست هدایت می کنی (۵۲)

«رُوحًا»: مراد از روحاً قرآن عظیم الشان است که به انسانها حیات جاودانه میبخشد. (ملاحظه شود: سوره انفال: 24). یا مراد همه چیزهایی است که خدا بدو وحی فرموده است (ملاحظه شود: سوره نحل: 2).

«الْكِتَابُ»: مراد قرآن است.

«الْإِيمَانُ»: ایمان. مراد تنها باور و تصدیق مجرد نیست، بلکه مراد آگاهی کامل از ایمان و آشنائی به تفصیل قوانین دینی است که با خود آورده است (ملاحظه شود: سوره بقره: 143).

«نُورًا»: نور عظیمی

«وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا»

شیخ محمد علی صابونی در صفوة التفاسیر در تفسیر آیه می نویسد: قرآن «روح» است زیرا وسیله هدایت انسانها و حیاتبخش آنها از مرگ کفر میباشد که قلبها به وسیله آن زنده شده و جانها از آن به نشاط و طراوت در می آیند «و تو پیشتر نمی دانستی که کتاب چیست» زیرا رسول الله صلی الله علیه و سلم امی بودند، نه می خواندند و نه می نوشتند «و نمی دانستی که ایمان کدام است؟» یعنی: تو قبل از نبوت معنی ایمان و تفصیل شرایع و احکام دینی را نمی شناختی. حق تعالی ایمان را به یادآوری مخصوص ساخت زیرا ایمان رأس و اساس همه شرایع و احکام است.

باید دانست که این آیه کریمه، نفی کننده حقیقت ایمان از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیست زیرا انبیا علیهم السلام قبل از مبعوث شدن به نبوت نیز از جهل به خداوند جلّ جلاله و صفات آن و شک آوردن در چیزی از این حقایق معصوم بوده اند و روایات متعددی در این مورد که انبیا علیهم السلام را از این نقیصه تنزیه می کند، در دست است بلکه چنان که گفتیم؛ مراد از «ایمان» در اینجا، شرایع و احکامی اند که بر وحی الهی متکی میباشند، یعنی: تو قبل از نبوت تفصیل شرایع و احکام دینی را نمی شناختی. گفتنی است؛ آیه کریمه دلیل بر آن است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قبل از نبوت نیز به شریعتی از شرایع انبیای پیشین متمسک نبوده اند.

«ولی وحی را نوری گردانیدیم که هرکه از بندگان خود را بخواهیم به وسیله آن هدایت می‌کنیم» یعنی: وحی قرآن را به تو، روشنی و راهنمایی‌ای بر توحید و ایمان و راه و روشهای زندگی گردانیدیم که به وسیله آن، هرکه را که هدایت وی را خواسته باشیم، هدایت کرده و او را از تاریکی‌های جهالت و گمراهی به سوی نور هدایت و علم بیرون می‌آوریم و به سوی دین حق راهنمون می‌شویم «و قطعاً تو به سوی راهی راست» که اسلام است «هدایت می‌کنی» یعنی: فرامی‌خوانی و راهنمون می‌شوی.

خواننده محترم! برادر و خواهر مسلمان!

روح، مایه حیات و زندگی است و قرآن کریم رمز حیات معنوی انسان است. همان گونه که جسم بدون روح متلاشی و متعفن می‌شود، جامعه‌ی بدون کتاب و قرآن در معرض متلاشی شدن است. آن گونه که حقیقت روح برای انسان با این حواس پنجگانه محدود درک نشدنی است، حقیقت قرآن با تمام عمق و بُعد آن چنانچه لازم است، نیز درک ناشدنی است و آن طور که روح کهنه نمی‌شود، قرآن کریم نیز کهنه شدنی نیست.

در مورد عظمت قرآن کریم کفایت میکند که گفت: «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (آیه 21 سوره حشر) (اگر این قرآن را برکوهی نازل میکردیم البته آن را از ترس الله خاشع و عاجز و از هم پاشیده میدیدی. و این مثال‌ها را برای مردم بیان می‌کنیم تا که ایشان باندیشند). الله اکبر.

این آیه کریمه که در باره قرآن شناسی است در حقیقت ناظر به عظمت و اهمیت قرآن است. سراین عظمت هم آن است که هر کلامی به اندازه متکلمش عظیم و بزرگ است.

صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِلَّا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ (53)

راه آن خدایی که آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، برای او است. آگاه باشید! که رجوع تمام امور (عالم آفرینش) به سوی خداست. (۵۳)

الهی استدعا و تمنا داریم که قرآن کریم را چراغ و رهنمای زندگی ما و خانواده های ما قرار دهی.

امین یا رب العالمین

و من الله التوفيق

فهرست موضوعات و مطالب سوره شوری :

سوره شوری	تعداد آیات، کلمات و حروف سوره شوری
	ارتباط سوره شوری با سوره قبلی
	نامگذاری سوره
	موضوعات مطرح در سوره شوری
	در آیات متبرکه (1 الی 12) در باره وحی الهی و انذار، «أم القری» ، بحث بعمل آکده است .
	راه ارتباطی الله متعال با پیامبران و فرستادگانش
	وحی چیست؟
	مقام های وحی الله متعال به فرستادگانش
	رؤیای پیامبران
	مقام سوم: رساندن وحی و پیام توسط فرشته
	شیوه و ترتیب فرود آمدن فرشته نزد پیامبر ص
	بشارت های وحی
	تأثیر فرشتهی وحی بر پیامبر صلی الله علیه وسلم
	در آیات متبرکه (13 الی 19) در باره اینکه ؛ دین آسمانی از آدم علیه السلام تا خاتم در اصول یکی است، دعوت به سوی دین و پایداری در آن، مردود شمردن دلیل ستیزه گران...
	اصطلاحات شرعیات و شریعت
	در آیات (20 الی 26) در باره اینکه :گندم از گندم می روید و جواز جو ، می روید بحث بعمل آمده است :

	در آیات (27 الی 36) در مورد از نشانه های حکمت و قدرت الهی در آفرینش بحث بعمل آمده است :	
	در آیات (37 الی 43) در باره صفات مؤمنان راستین که امر پروردگارشان را اجابت می کنند ، بحث بعمل آمده است .	
	خشم و عصبانیت	
	پیشگیری و معالجه عصبانیت	
	و جلوگیری از عصبانی سایرراه های کنترل چشم شدن	
	تغییر حالت و موقعیت	
	رابطه خشم و غضب با صحت و سلامتی انسان	
	شوری در اسلام	
	شوری در اصطلاح شرعی	
	حکم شوری	
	فیصله شوری معلم است یا ملزم؟	
	موضوعاتیکه در آن شوری صورت میگرد	
	کیفیت و چگونگی شوری	
	اهل شوری چه کسانیاند؟	
	عفو و گذشت	
	در آیات متبرکه (44 الی 46) درباره زیان دیدن کفرپیشگان در آخرت ، بحث بعمل آمده است .	
	حقیقت وحی	

مکتبی بر بعضی از منابع و مأخذها:

1- تفسیر انوار القرآن:

تألیف عبدالرؤف مخلص هروی. «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر:

فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر و هبه الزحیلی می باشد.

2- تفسیر نور دکتور مصطفی خرم دل:

نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتور مصطفی خرم دل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).

3- تفسیر المیسر:

تألیف: دکتور عایض بن عبدالله القرنی (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری)
انتشارات: شیخ الاسلام احمد جام سال چاپ: 1395 هـ .

4- تفسیر کابلی

مفسر: شیخ الإسلام حضرت مولانا شبیر احمد عثمانی رحمه الله عليه

مترجم: شیخ الهند حضرت مولانا محمود الحسن رحمه الله عليه

ترجمه: جمعی از علمای افغانستان

5- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:

تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری / 1116 میلادی - 12 رمضان 592 هجری)

6- البحر المحيط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:

تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745 ق) مشهور به ابو حیان غرناطی. تفسیر «البحر المحيط» به زبان عربی می باشد.

7- تفسیر تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:

تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774 ق) مشهور به ابن کثیر.

8- تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:

محمد بن جریر طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری)

9- تفسیر ابن جزى التسهیل لعلوم التنزیل:

تألیف محمد بن احمد بن جزى غرناطی الکلبی مشهور به جُزى (متوفی 741 ق)

10- تفسیر صفوة التفاسیر:

تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399 ق نوشته شده است.
نویسنده در تدوین این تفسیر از مهم ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر، البحر المحيط و... استفاده بعمل آورده است .

11 - تفسير ابو السعود:

«تفسير إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم» تأليف: مفسر شيخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفى عمادى (متوفى 982)

12- تفسير فى ظلال القرآن:

تأليف: سيد بن قطب بن ابراهيم شاذلى (متوفى سال 1387 هـ) .

13- تفسير الجامع لاحكام القرآن - تفسير القرطبي:

نام مؤلف: الام ابو عبد الله محمد بن احمد الانصارى القرطبي (متوفى سال 671 هجرى)

14- تفسير معارف القرآن:

مؤلف: حضرت علامه مفتى محمد شفيق عثمانى ديوبندى مترجم مولانا شيخ الحديث حضرت مولانا محمد يوسف حسين پور، سال نشر: 1379 .

15 - روح المعانى (آلوسى):

تفسير «روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم» اثر محمود أفندى آلوسى است . (1217 - 1270ق)

16- تفسير قتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عكابة الدوسى بصرى (٦١ هـ - ١١٨ هـ، ٦٨٠-٧٣٦م)

تاريخ نشر: (1980/01/01) .

17- تفسير كشاف مشهور به تفسير زمخشرى.

« تفسير الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الأفاويل فى وجوه التأويل» مشهور به تفسير كشاف. مؤلف: جارالله زمخشرى (27 رجب 467 - 9 ذىحجه 538 هـ)

18 مفسر صاوى المالكى:

«حاشية الصاوي على تفسير الجلالين فى التفسير القرآن الكريم» مؤلف: احمد بن محمد صاوى (1175-1241ق) است.

19- فيض البارى شرح صحيح البخارى:

داكتر عبد الرحيم فيروز هروى، سال طبع : 26 Jan 2016

20- صحيح مسلم - وصحيح البخارى:

گردآورنده: مسلم بن حجاج نيشاپورى مشهور به امام مسلم كه در سال 261 هجرى قمرى وفات نمود. وگرد آورنده صحيح البخارى : حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعيل بن ابراهيم بن مغيرة بن بردزبه بخارى (194 - 256 هجرى)

21- تفسير كبير فخر رازى:

تفسير فخر رازى مشهور به تفسير كبير، فخرالدين رازى (544 هـ 606 هـ)

22 - تفسير فرقان

تأليف: شيخ بهاء الدين حيسنى

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**